

اشاره

عتقاد به امام مهدی (عج) و تولد آن حضرت در سحرگاه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ
مختص طایفه و گروه خاصی از مسلمانان نیست. بنابراین، در این نوشتار با بیان و
بررسی ادبیات پیروان مکتب خلفا به این حقیقت اشاره شده است.

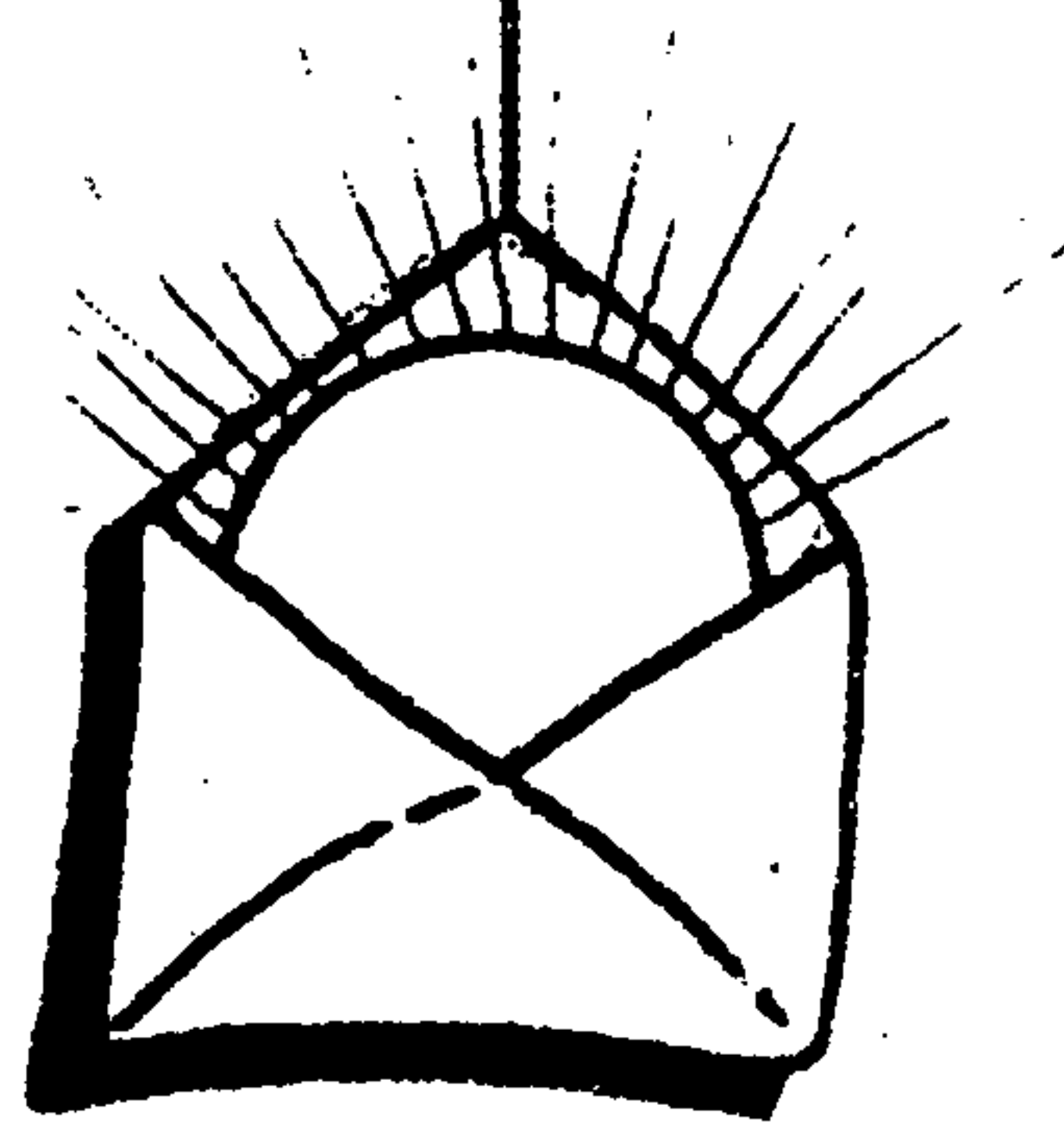
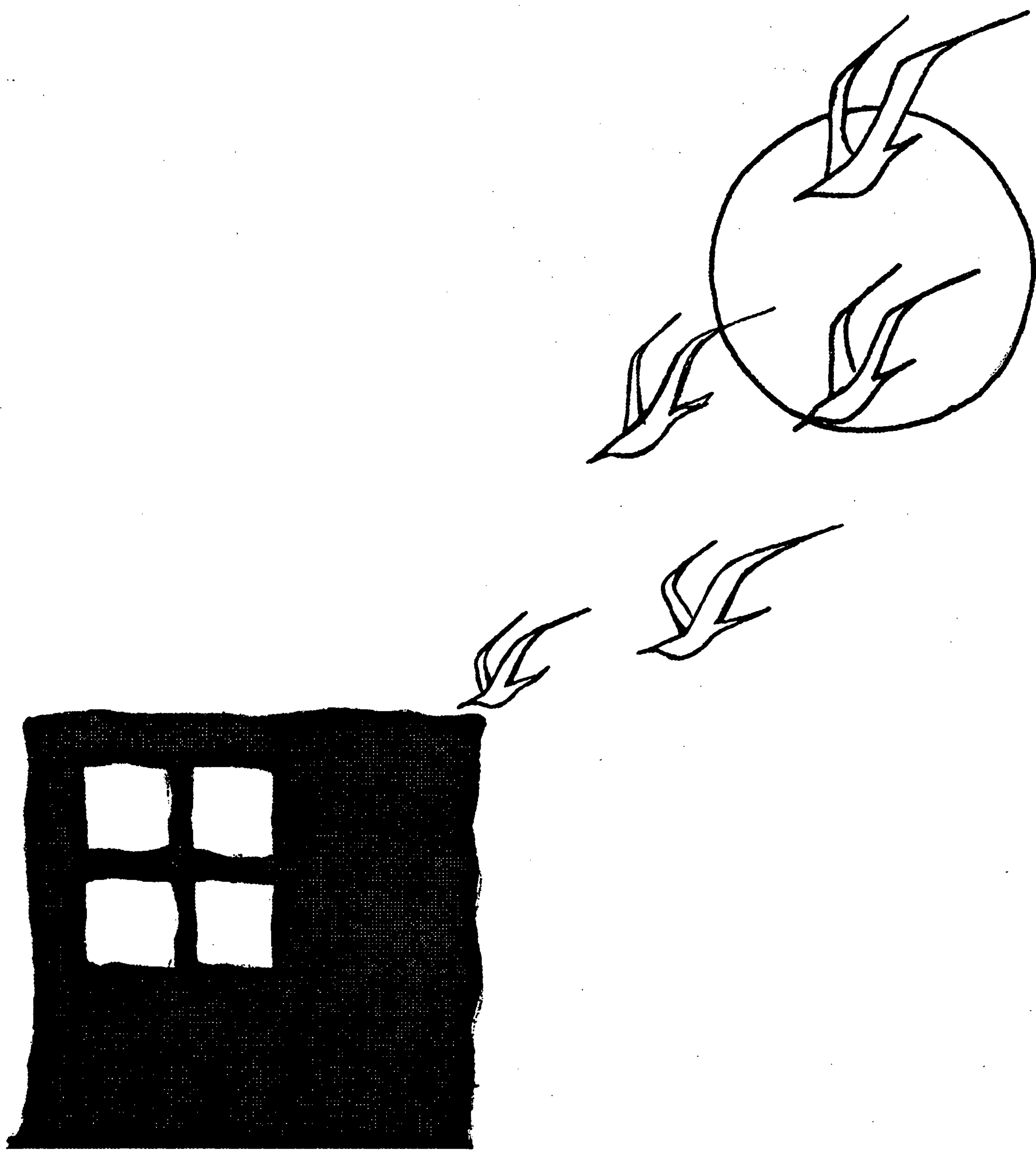
میلااد حضرت مهدی (عج)

در ادبیات اهل سنت (۲)

(عرب، فارس، کرد)

جعفر خوشنویس





انظار

۳۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱۲- استاد سید ابراهیم ستوده

وی، از سادات صحیح النسب باینچوب است که در سال ۱۳۰۹ شمسی در شهر سنندج چشم به دنیا گشود.

او کرد زبان شافعی مذهب بود.

او، صاحب آثاری مانند نوبهار، گلبانگ، تندر، طوفان است. همگی این ها، شامل بهترین اشعار فارسی در قصائد و غزلیات، رباعیات و قطعات زیبا و دل انگیزی است که سروده اند.

او، در ردیف مهم ترین سرایندهگان معاصر قرار داشته است.

وی، از علاقه مندان به نظام مقدس جمهوری اسلامی بود و مسئولیت انجمن شعر و ادب وزارت ارشاد را تا پایان حیات خود عهده دار بود.

ما، در این جا، یکی از اشعارش را که در مدح اجداد طاهرینش سرود، می آوریم. براستی او، از افتخارات بزرگ خطه ی ادیب پرور کردستان، بلکه ایران اسلامی است. سیره و سلوک

پسندیده وی، باید الگو و سرمشق همه ی علاقه مندان و ادبای منطقه و ایران اسلامی قرار گیرد. وی، در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ در پی یک بیماری نسبتاً طولانی، به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاک وی، در روستای باینچوب، در جوار مرقد مطهر بابا شیخ احمد باینچوب، از نوادگان حضرت رضا(ع) و از اجداد پاک وی، به خاک سپرده شد.

اینک متن قصیده وی به زبان کردی:

۱. جیلوهی جه لای نور غیر فان و سه فا

ثایه نه ی بالانه مای مصطفی

۲. هه شته مین نیهال جو باری به هه شت

په ی ته شریف توبه هه شت بی به هه شت

۳. سولتان ئیقلم زوهد و قه ناعت

زیب نه فزای نه ورهنگ وهرع و مه ناعت

۴. دیباچه ی کتاب ته سلیم و رهزا

مانای ره ضای محض رازی به قهزا

۵. روله ی عیلم و حیلیم چه وسه له و تاقهت

بابوی ته قواو دین پاکی و سه داقهت

۶. ناگاجه عولووم سیرری و زاهیری

قیبله ی پیر و میر نه قشی و قادری

۷. تور بهت وینه ی گولا و جه بوی گول

بوی احمد مه دونه دماخ دل

۸. مه ولانا خالید کورد شاره زور

گلکوش جه ره حمهت باری بو پر نوور

۹. جه رووی ناگاهی و رای باخه بهری

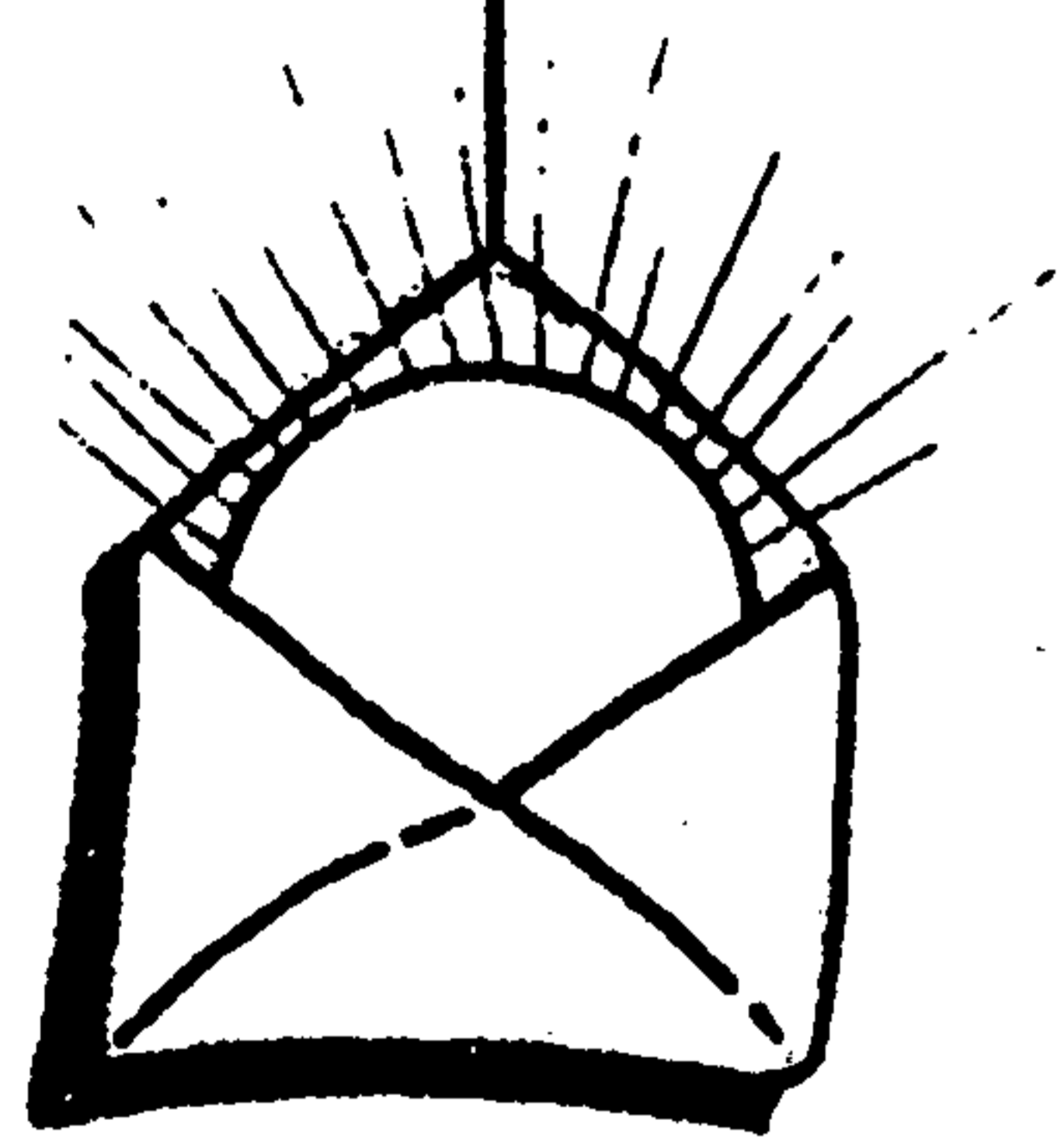
یاسه ش فهر ماوان به ئینشای دهری:

۱۰. «حاجی په ی ره و زه میره زاته شریف بهر

ئی بالاته رهن جه حج نه کبه ر»

۱۱. یائیمام رضا شاه خوه راسان

قه سه مت مه دو به ذاتی سوبحان

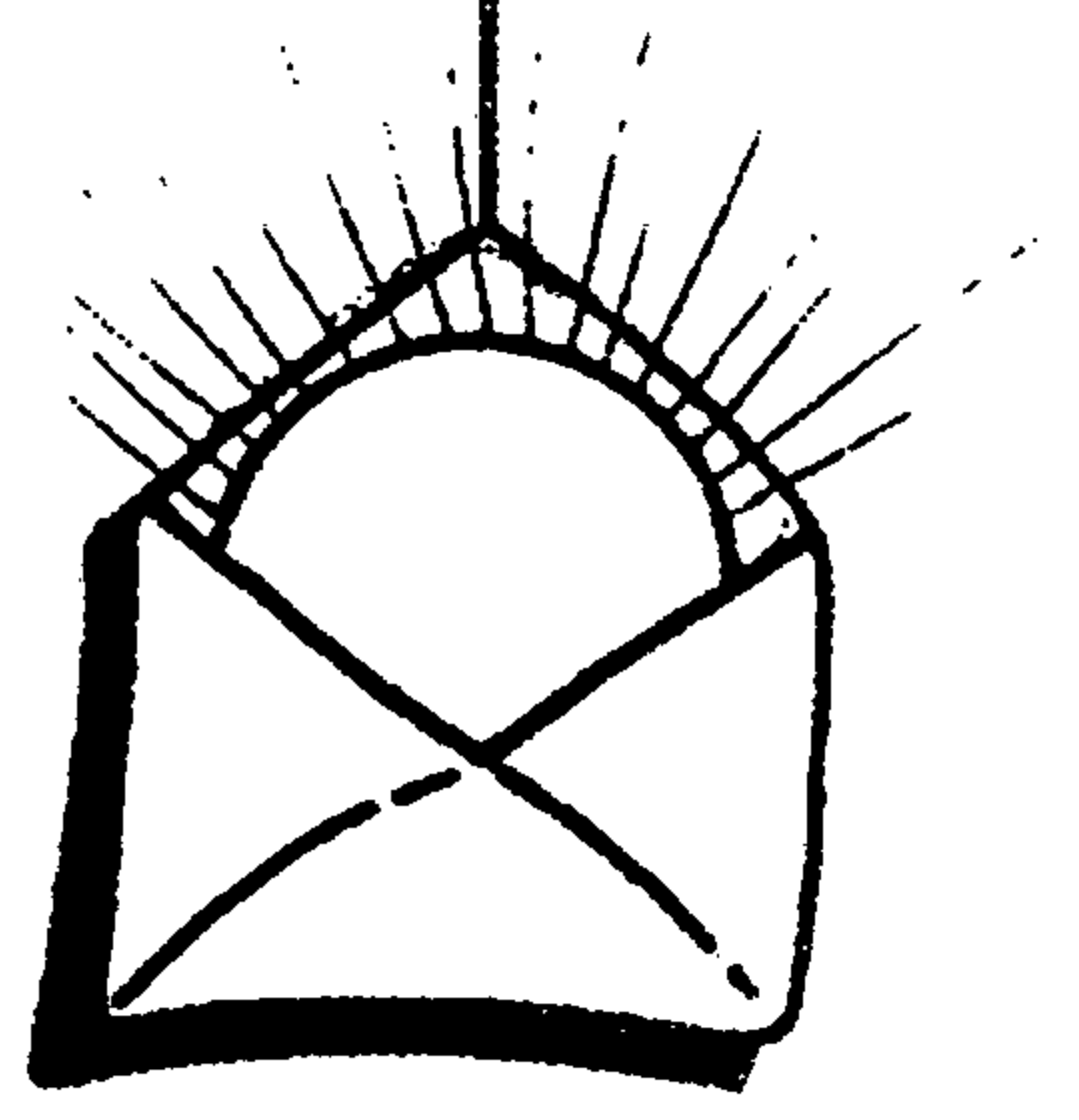


انشوار

۳۱۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱۲. به مه لائیکه ی «أَعْلَى عَلِيَّيْنِ»
 به مانای که لام «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
 ۱۳. به شای انبیا «خَتَمُ الْمُرْسَلِينَ»
 ساحیب ته شریف کاف، هاوسین
 ۱۴. به عیلم و ته قوای شاه (لافتی)
 شایسته ی نزول سوره ی (هَلْ آتَى)
 ۱۵. به پاکی زهر ابضعة البتول
 وه شه و یس خاس (صدیقّه و رسول)
 ۱۶. به سه خا و سه فای (مجتبی حسن)
 نوور دودیده ی شیر بوت شکهن
 ۱۷. به گیان بازی شای شه هیدان حسین
 هه ساره ی ره خشای «بَيْنَ النَّيِّرَيْنِ»
 ۱۸. به زین العباد ته و سیفش به حه ق
 که س نمه تاوو حهه تتا فه رزده ق
 ۱۹. به شکافه نده ی زهرری شه مس عیلم
 ئیمام باقر دورر ده ریای حیلیم
 ۲۰. به ئوستای دانای عیلم ره بیانی
 جعفر صادق حیدر سانی
 ۲۱. به نه و که س حیلیمش مه شه و ورهن نه عام
 موسیبین جعفر شای والا مه قام
 ۲۲. به ویت که نوورت مه دره خشو چون توور
 مه کوور و خه ففاش نه وینان نه و نوور
 ۲۳. به ته قوای تقی و به پاکی علی (ع)
 موراد و مورشد موته قی و وه لی
 ۲۴. به شای عسکری حسن به ل نه حسهن
 نایه نه ی نه نوار (ذات ذوالمنن)
 ۲۵. به عه دل مهدی ئیمام مه و عوود
 (عَجَلُ اللَّهِ عَهْدَهُ الْمَسْعُودِ)



انظر

۳۱۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۲۶. گاگا ستوده‌ی بی نه‌وا یاد که ر
 خاترش وه عیشق نازیزان شاذ که ر
 ۲۷. کیمیای لوتفت دریغ مه که رلیش
 باروو سیاهی یاران نه‌یو پیش
 ۲۸. دلش به خوه‌رشید میهرت ره‌وشهن‌بو
 بایر ته‌بعش گول و گولشهن بو
 و اینک ترجمه‌ی این قصیده‌ی زیبا، به زبان فارسی بیت به بیت:

۱. ای جلوه‌ی نور عرفان و صفای دل

آینه‌ی تمام‌نمای اوصاف و خصیصه‌های مصطفی (ص)

۲. هشتمین شجره‌ی رسته در جویبار بهشت

۳. ای که سلطان مملکت زهد و فناهستی

زینت‌بخش اورنگ و اریکه‌ی ورع و مناعت طبعی

۴. ای دیباچه‌ی کتاب تسلیم و رضای حق

ای معنا و تفسیر رضای محض (در برابر فضا و قدر الهی) ای رضابه قضای الهی

۵. ای فرزند علم و حلم (و شکیبایی)

ای مظهر تقوا و دین و پاکی و صداقت

۶. ای آگاه به (اسرار) علوم ظاهری و باطنی

ای قبله‌ی رهبران و پیروان دو طریقه (تصوف عرفان؛ نقشبندیه و قادریه)

۷. تربت مطهر تو، بوی گلاب می دهد و بوی عطر رسول خدا (ص) از آن به مشام دل می رسد

۸. مولانا خالد شهرزوری (عارف و شاعر نامدار کرد از رهبران طریقه‌ی نقشبندیه)

- که بارگاهش پر از نور رحمت الهی باد -

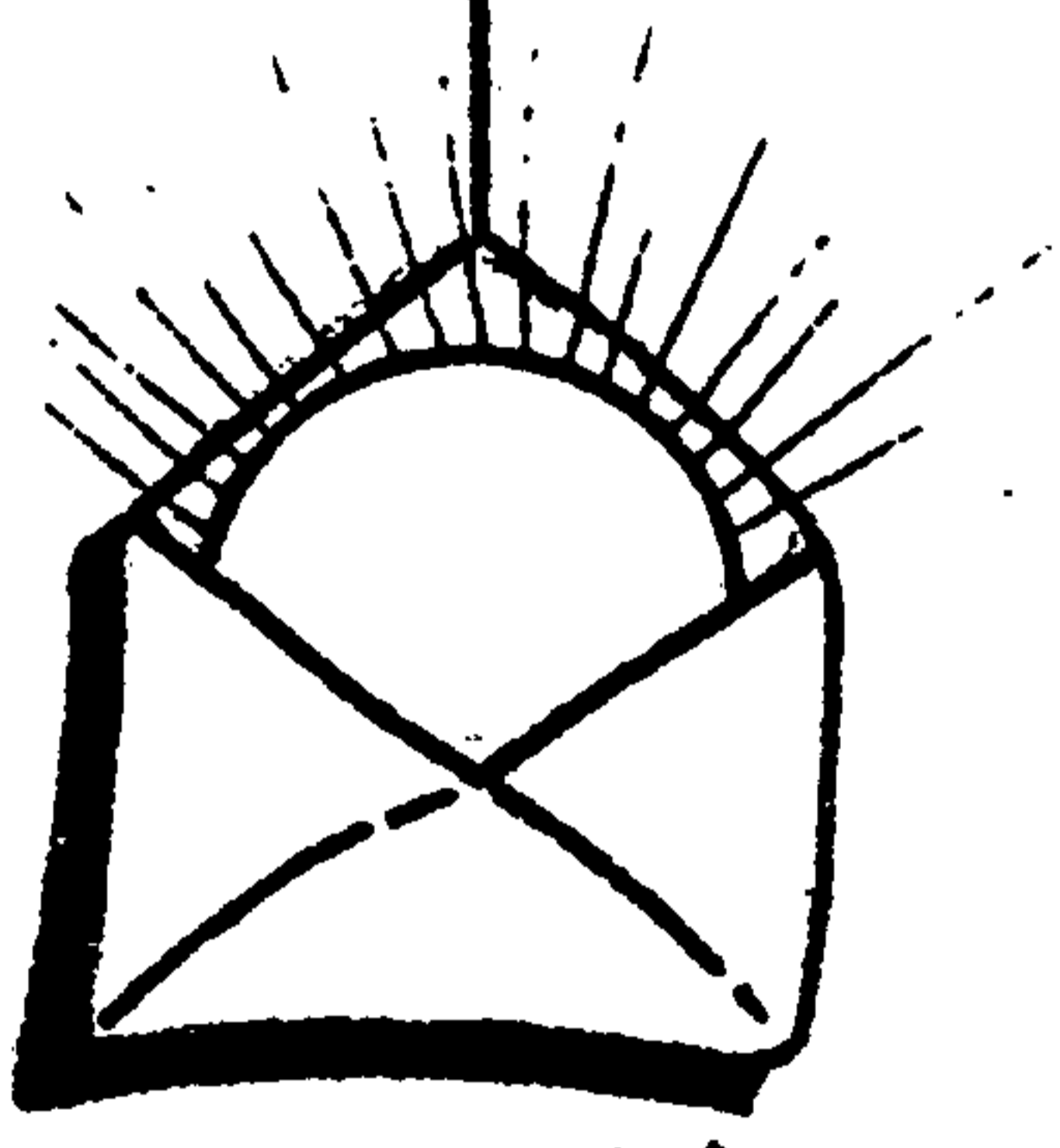
۹. از روی (بصیرت) و آگاهی و باخبری (از جایگاه و منزلت الهی و معنوی تو)

در انشای شعر به زبان فارسی فرمودند:

۱۰. «ای حاجی! روضه‌ی حضرت رضاتشریف بیر

(زیارت) و تشرّف به بارگاه او، از صد حج اکبر بالاتر است. بر گردد حاجیا! به سوی مشهدش

روان».

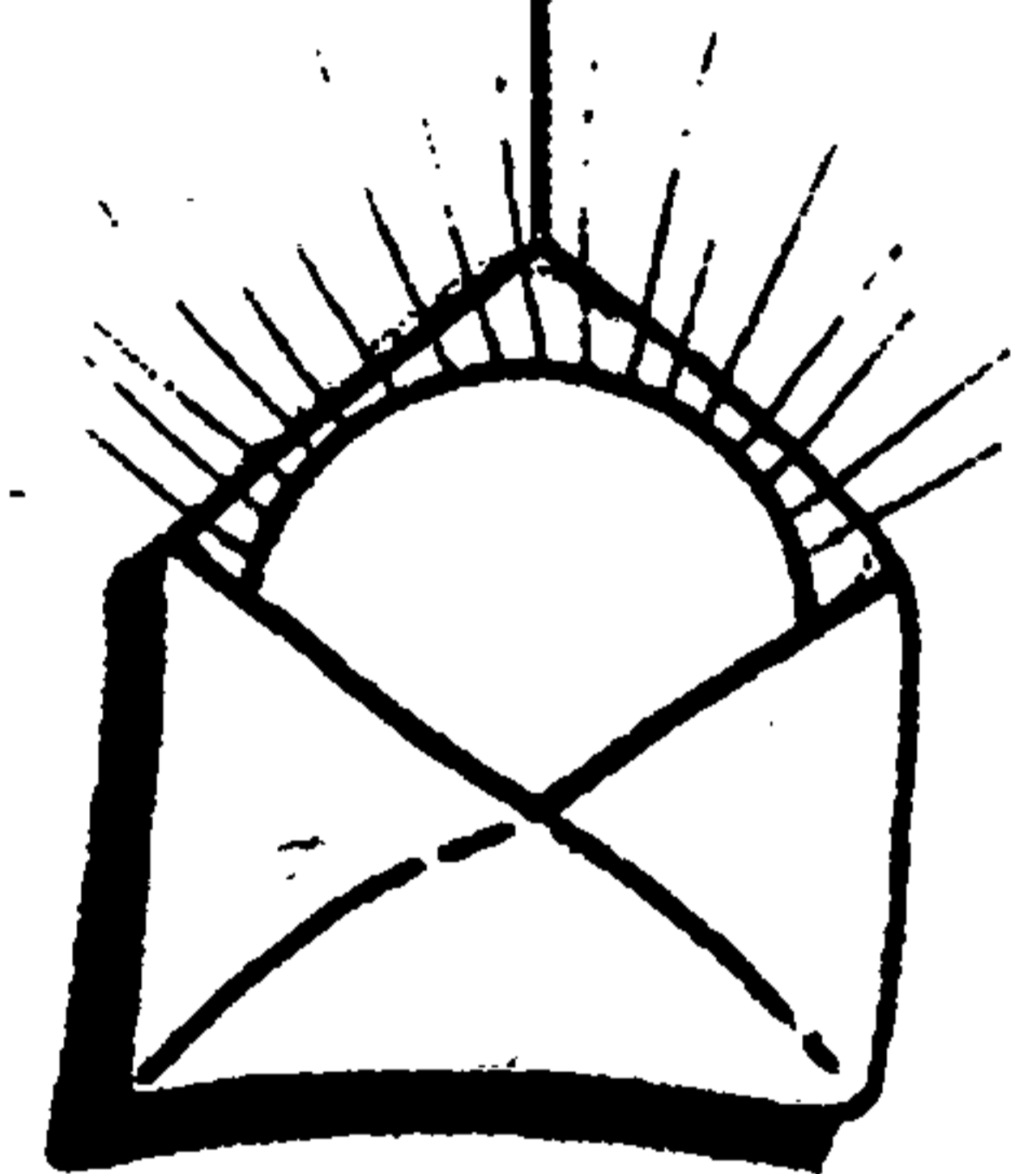


انشاء

۳۱۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱۱. ای امام رضا شاه خراسان!
 قَسَمْتُ مِیْ دَهْمَ بِه ذَاتِ سَبْحَانَ
۱۲. به ملائک (مقام گرفته در) اعلیٰ علیین به معنای کلام رب العالمین
۱۳. به شاه انبیا، ختم المرسلین
 که صاحب مقام و شرف، کاف، ها و سین است
۱۴. به علم و تقوای شاه لافتی (علی (ع))
 (کسی که) شایسته‌ی نزول سوره هل اتی (بود)
۱۵. به پاکی زهرا (س) بضعة البتول
 عزیز خاص، صدیقه‌ی رسول
۱۶. به سخاوت و صفای امام حسن مجتبی (ع)
۱۷. به جانبازی شاه شهیدان امام حسین (ع)
 ستاره‌ی درخشان بین النیرین (بین دو ستاره درخشان علی (ع) و فاطمه (ع))
۱۸. به زین العابدین که کسی از عهده‌ی توصیفش، به حق،
 بر نیاید حتی فرزدق (شاعر معروف و توان مند عرب).
 که شعر بلندش در وصف آن حضرت، معروف است.
۱۹. به شکافنده‌ی ذرات خورشید علم
 امام باقر در دریای حلم (شکیبایی)
۲۰. به استاد دانای علوم ربانی
 جعفر صادق، حیدر ثانی
۲۱. به آن کسی که حلمش مشهور عام است
 موسی بن جعفر شاه و الامقام
۲۲. به خودت که نورت می درخشد چون کوه طور
 مگر کوران و خفاشان نبینند آن نور
۲۳. به تقوای تقی و به پاکی علی النقی (ع)
۲۴. به شاه عسکری، حسن،



انظار

۲۱۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

آینه‌ی انوار ذات ذوالمنن

۲۵. به عدالت مهدی امام موعود

عَجَلُ اللَّهِ عَهْدَهُ الْمَسْعُود

۲۶. گاه گاهی، ستوده (نام شاعر) بی نوار ایاد کن

خاطرش به عشق عزیزان، شاد کن

۲۷. کیمیای لطف را از وی دریغ مکن

تار و سیاه و (شرمنده) یاران نشود

۲۸. دلش را به خورشید مه‌ت روشن کن

و (زمین) بایر طبعش را گل و گلشن کن.

۱۳- عبدال مؤمن شبلنجی شافعی

سید عبدال مؤمن شبلنجی شافعی، از علمای معروف مصر، در اوایل قرن چهاردهم هجری می زیسته است. او، کتابی به نام «نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» نوشته است. وی، از جمله دانشمندان اهل سنتی است که در سیاق ذکر امامان دوازده گانه، اشاره به حضرت مهدی، (عجل الله فرجه الشریف)، دارد:

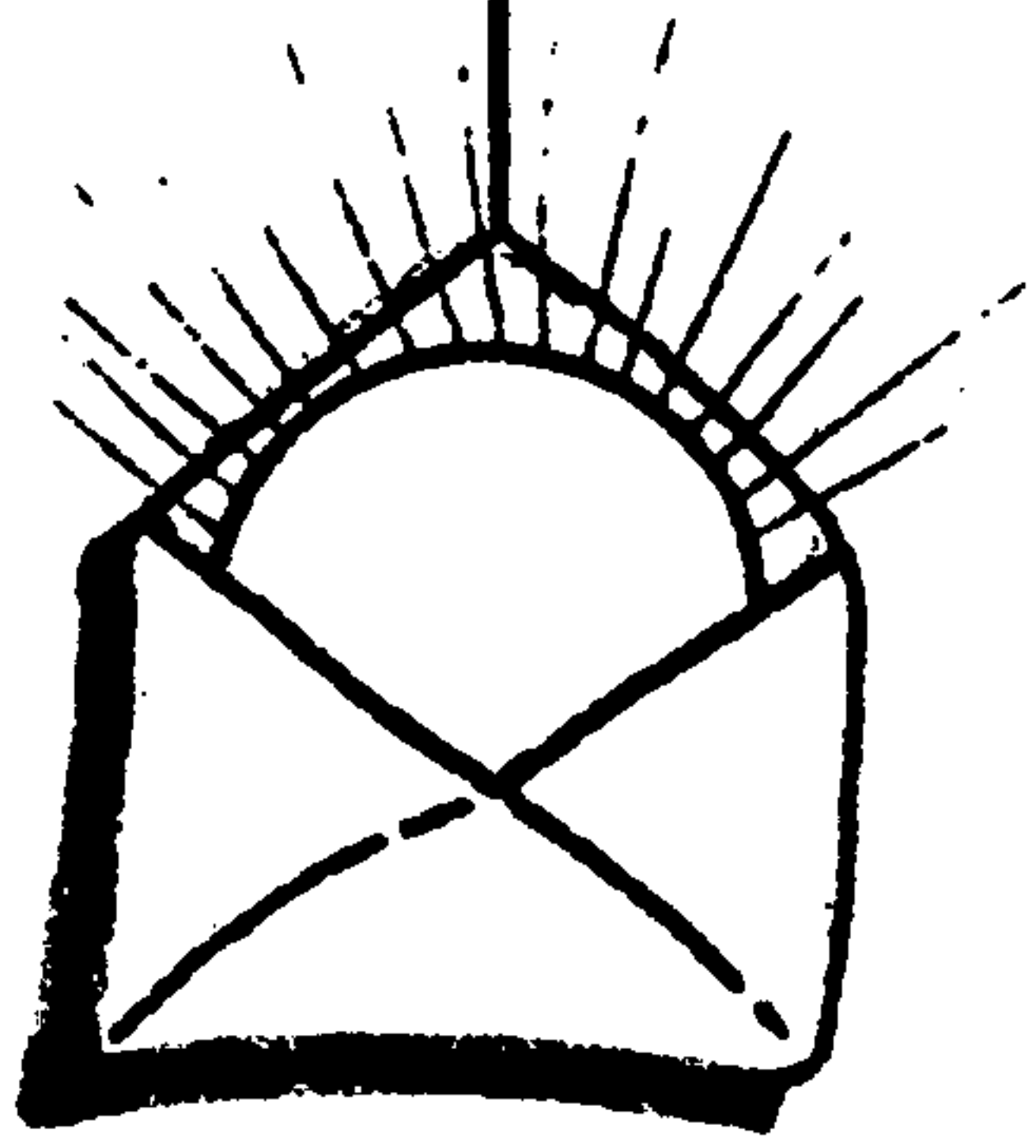
«فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنهم.

أمّه أم ولد یقال لها: «نرجس» و قیل: «صقیل» و قیل: «سوسن»: و کنیته، أبو القاسم. و لُقِّبَهُ الامامیةُ «بالحجة» و «المهدی» و «الخلف الصالح» و «القائم» و «المنتظر» و «صاحب الزمان»، و أشهرها «المهدی».

با این طریق، شبلنجی اثبات می کند که حضرت مهدی، متولد شده است؛ زیرا، فرزند امام حسن عسکری است، نه کسی دیگر.

بر این مطلب، مخصوصاً با سخنی که پس از این چند سطر نوشته است، تأکید می شود:

«صفته، رضی الله عنه: شابٌ مربعُ القامة حسنُ الوجه والشعر، یسیر شعره علی منکبیه، أقنی الأنف، أجلی الجبهة، بوأبه محمد بن عثمان، معاصره المعتمد. کذا فی الفصول المهمة. و هو آخر الأئمة الاثنا عشر علی ما ذهب الیه الامامیة.



انظار

۳۱۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

قيل: «انه غاب في السرداب و
الحرس عليه...» .

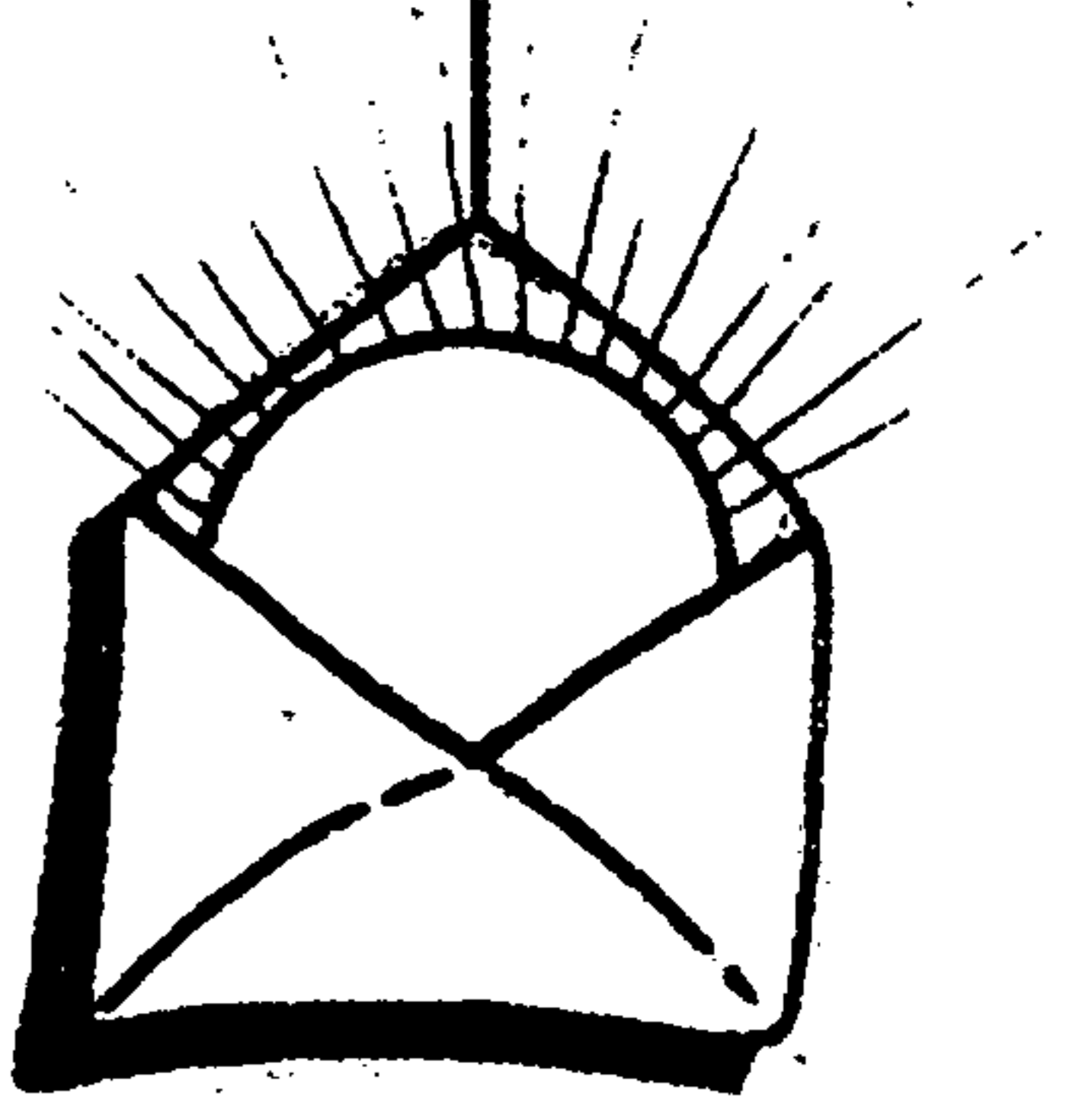
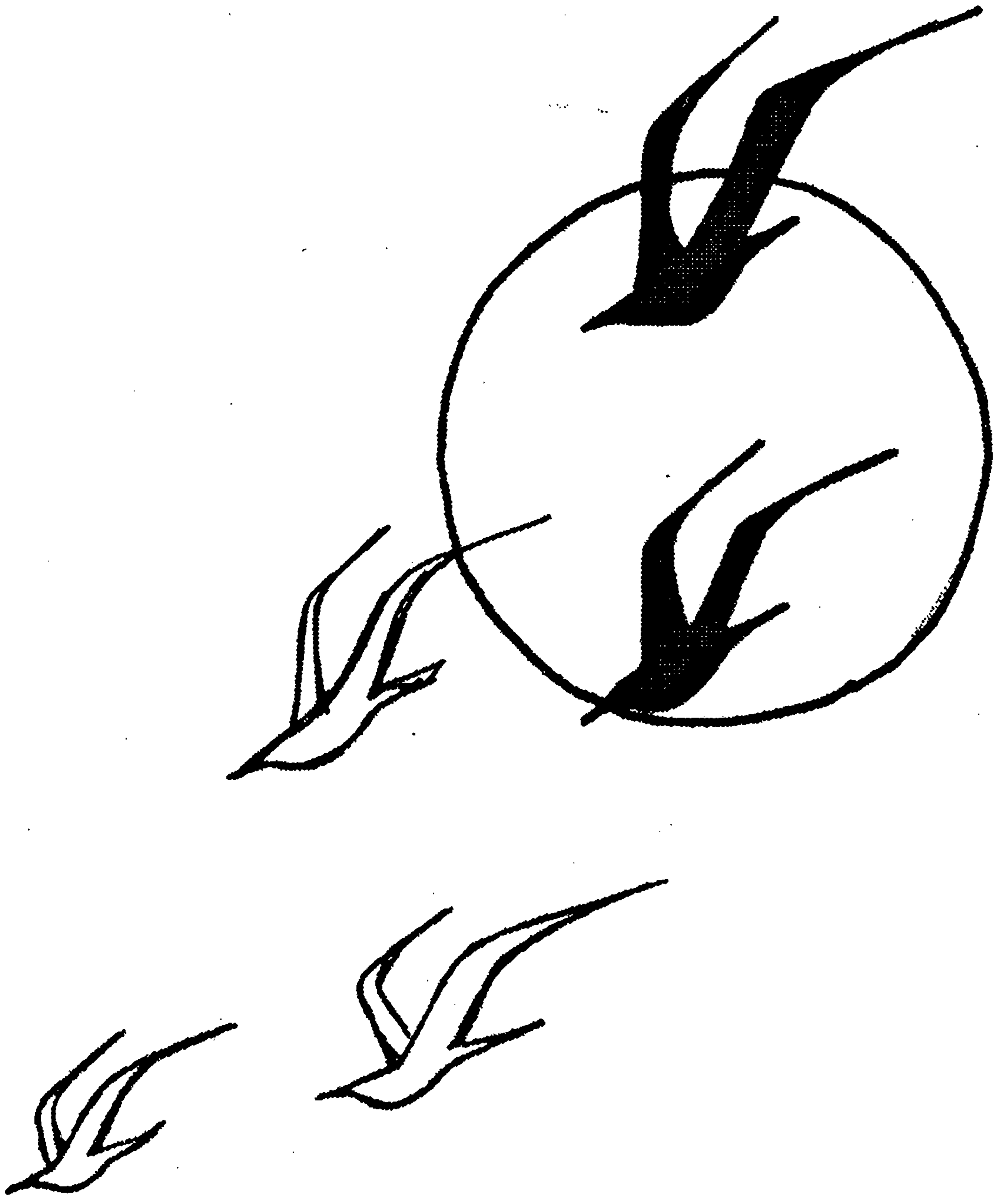
... و في تاريخ ابن
الوردى: «وُلد محمد بن
الحسن الخالص سنة خمس و
خمسین و مائتين...». و قال
الشيخ أبو عبد الله محمد بن
يوسف بن محمد الكنجي في
كتابه البيان في أخبار صاحب
الزمان: «من الأدلة على كونه
حيًا باقياً بعد غيبته و الى الان،
و أنه لا امتناع في بقاءه، بقاء
عيسى بن مريم و الخضر و
ألياس من أولياء الله تعالى و

بقاء الأعرور الدجال و ابليس يعنى من أعداء الله تعالى، و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالكتاب و
السنة و عيسى بن مريم، فالدليل على بقاءه، قوله تعالى (و ان من أهل الكتاب الا ليؤمنن به
قبل موته) و لم يؤمن به منذ نزول هذه الآية الى يومنا هذا أحد فلا بد أن يكون في آخر
الزمان»^٩.

١٤. ابن حجر هيثمي مكّي شافعي

احمد بن حجر هيثمي مكّي سعدى انصارى شافعي، از علمای بزرگ اهل سنت است.
وى، فردى متبحر در روايات و احاديث است و از نویسندگان مدارک و منابع حدیثی مانند
مجمع الزوائد است. این دانشمند، با این که کتابی به نام «الصواعق المحرقة» در ردّ شیعه، در
مورد خلفای سه گانه نوشته است، ولی در همین کتاب، به تفصیل، درباره‌ی شخصیت و
زندگانی امامان دوازده گانه مطالبی نوشته است.
در خاتمه‌ی ذکر امامان نوشته است:

ابوالقاسم محمد الحجة، و عمره عنده وفاة أبيه خمس سنين، لكن آتاه الله فيها الحكمة و
يسمى القائم المنتظر.^{١٠}



انظر

٣١٤

سال سوم / شماره هفتم / بهار ٨٢

۱۵. قندوزی حنفی

ایشان، در کتاب نفیشت «ینابیع المودة»، قصیده ای را درباره ی ائمه علیهم السلام می آورد و آن را قبول می کند.

البته قبلاً حدیث مفصل و مهمی در زمینه امامان معصوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل که آن را در ابتدا می آوریم و سپس قصیده مذکور را یادآور می شویم:

و أخرج الحموینی أيضاً فی فرائده عن مجاهد عن ابن عباس قال: اقدم یهودی یقال له نعثل فقال: «یا محمد أسألك أشياء تلجلج فی صدری منذ حین، فان أجبتنی عنها اسلمتُ علی یدیک.» قال (صلى الله عليه وآله وسلم): «سل یا أبا عمارة»... فقال: «فأخبرنی عن وصیک من هو؟ فما من نبی الا وله وصی، و أن نبینا موسی بن عمران أوصی الی یوشع بن نون.» فقال: «أن وصی علی بن أبی طالب، و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسین».

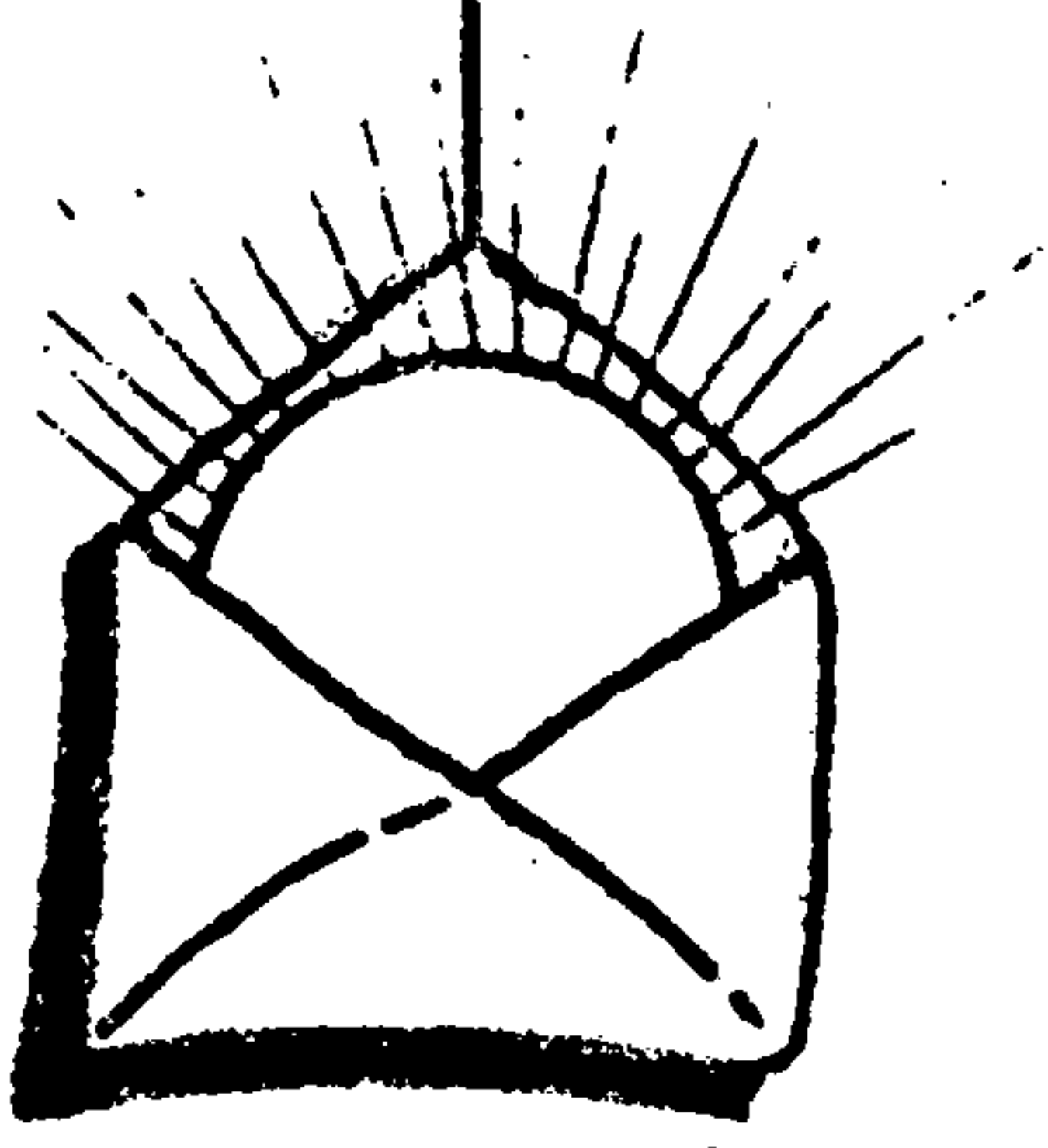
قال: «یا محمد فسمهم لی». قال: اذا مضى الحسین فابنه علی، فاذا مضى علی فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسی، فاذا مضى موسی فابنه علی، فاذا مضى علی فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه علی، فاذا مضى علی فابنه الحسن، فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدی، فهو لاء اثنا عشر».

قال: «أخبرنی عن كيفية موت علی و الحسن و الحسین؟»

قال (عليه السلام): «يقتل علی بضربة علی قرنه. و الحسن یقتل بالسم. و الحسین یذبح.» قال: «فأین مکانهم؟»

قال (عليه السلام): «فی الجنة فی درجتی».

قال: «أشهد أن لا إله الا الله، و أنك رسول الله و أشهد أنهم الأوصیاء بعدک. و لقد وجدت فی کتب الأنبياء المتقدمه و فیما عهد ألینا موسی بن عمران (عليه السلام): أنه اذا کان آخر الزمان یرج نبی یقال له أحمد و محمد، و هو خاتم الأنبياء نبی بعد. فیکون أوصیاءه بعد اثنا عشر. أولهم، ابن عمه و ختنه، و الثانی و الثالث، کانا أخوین من ولده، و تقتل أمة النبی الأول بالسيف و الثانی بالسم و الثالث مع جماعة من أهل بیته بالسيف و بالعطش فی موضع الغربة. فهو کولد الغنم یذبح و یصبر علی القتل، لرفع درجاته و درجات أهل بیته و ذریته. و لأخراج محبيه و اتباعه من النار و تسعة أوصیاء منهم من أولاد الثالث. فهو لاء الاثنا عشر



انظر

۳۱۷

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

عدد الأسياب».

قال (صلى الله عليه وآله وسلم)، «أتعرف الأسياب؟». قال: «نعم. أنهم كانوا اثنا عشر: أولهم لاوى بن برخيا، وهو الذى غاب عن بنى اسرائيل غيبة ثم عاد، فآظهر الله به شريعته بعد اندراسها وقاتل قرسطيا الملك».

قال (صلى الله عليه وآله وسلم) «كائن فى أمتى ما كان فى بنى اسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة. وأن الثانى عشر من ولدى يغيب حتى لا يرى، ويأتى على أمتى نمن لا يبقى من الإسلام إلا اسمه، ولا يبقى من القرآن إلا رسمه، فحينئذ يأذن الله تبارك و تعالى له بالخروج فيظهر الله الإسلام به ويجدده. طوبى لمن أحبهم وتبعهم، والويل لمن أبغضهم وخالفهم! و طوبى لمن تمسك بهداهم!».

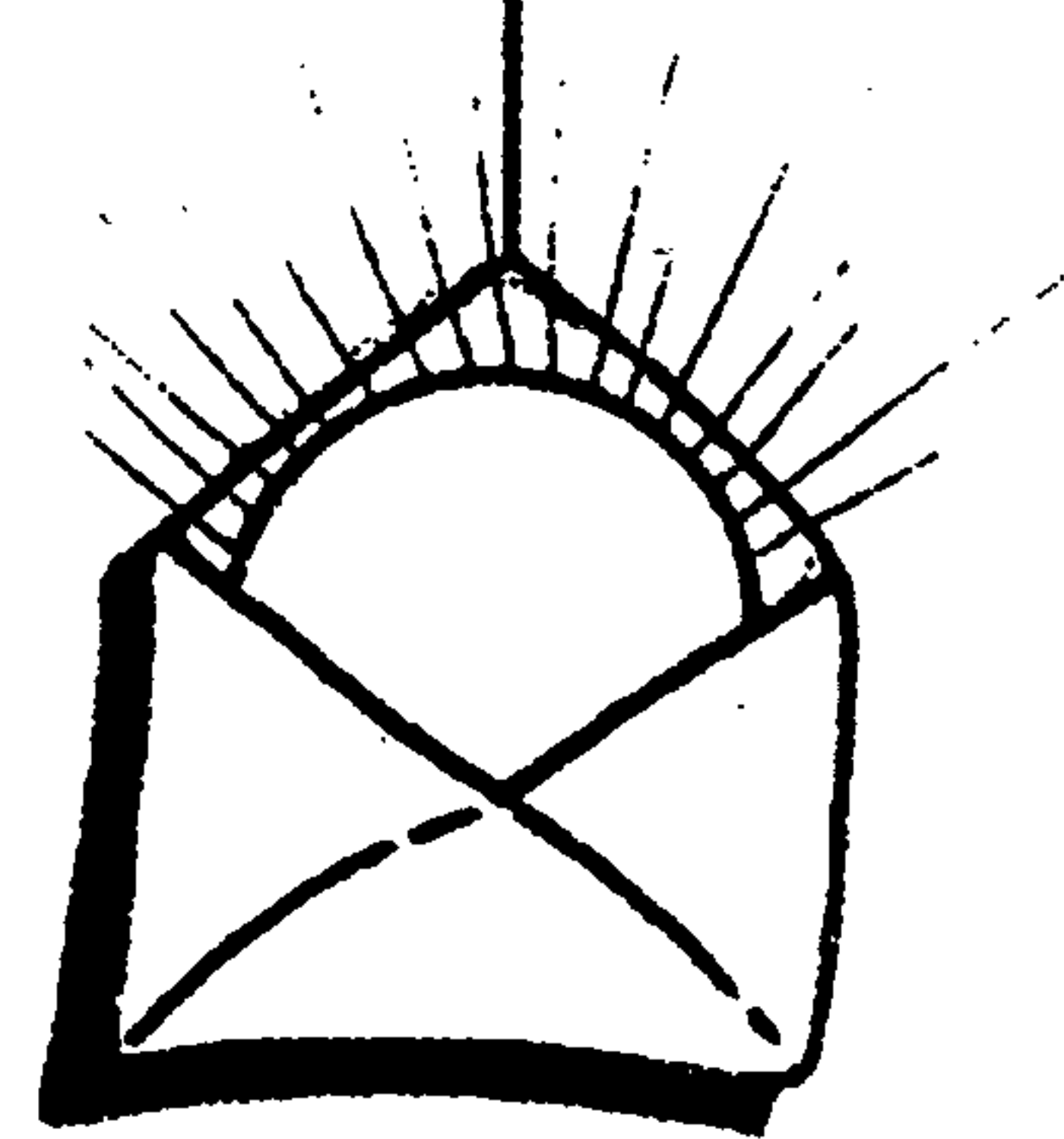
فأنشأ نعتل شعراً:

صلى الأله ذو العلى عليك يا خير البشر
أنت النبى المصطفى و الهاشمى المفتخر
بكم هدا نارينا و فيك نرجوا ما أمر
و معشر سميتهم أئمة اثنا عشر
جباهم رب العلى ثم اصطفاهم من كدر
قد فاز من والاهم و خاب من عادى الزهر
آخرهم يسقى الظما و هو الأمام المنتظر
عترتك الأختيار لى و التابعين ما أمر
من كان عنهم معرضاً
فسوف تصلاه سقر

نكتهى قابل تأمل اين كه دربارهى حضرت مهدى (عج) لفظ: يظهر به كار رفته است نه يولد و اين، به روشنى نشان مى دهد كه ايشان هم معتقدند، حضرت به دنيا آورده و الان غايب است.

ولادت حضرت مهدى در ادبيات نثرى اهل سنت

گرچه در اين نوشتار، توجه ما به ادبيات شعرى اهل سنت است، ولى براى تكميل مطلب، به پاره‌اى از گفته‌هاى آنان در اين زمينه، اشاره مى كنيم:



انظر

۳۱۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱. علامه یافعی

در تاریخ یافعی آمده است:

محمد بن الحسن العسکری ابوالقاسم الذی یلقبه الأمامیة «بالحجة» و «القائم» و «المهدی» و «المنتظر» و «صاحب الزمان». و هو عندهم خاتم عشر أئمة...

ایشان هم معتقد است که حضرت مهدی (عج) متولد شده و غایب است.

۲. حافظ حسینی کربلائی تبریزی متوفا (۹۹۴ هجری قمری)

ایشان از اهل سنت است. او، چنین می نویسد:

ذكر الأمام الهمام صاحب الصمصام، شمس الظلام، و بدر التمام، و ربیع الايام، و نظرة الأنام و فلاق الهمام، السیف المزی، محمد بن الحسن بن علی (الهادی) بن محمد بن موسی (الکاظم)، المهدی الهادی.

و سپس می نویسد:

وی، امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است. کنیت او، ابوالقاسم است. لقبش «حجة الله» و «قائم» و «مهدی» و «منتظر» و «خلف صالح» و «صاحب الزمان» و «صاحب الأمر» است.

نکته ی مطلوب در این سخن، این است که درباره ی حضرت مهدی، چنین نگاشت: «و نظرة الأنام»؛ یعنی، شخصیتی که مردم منتظر اویند.

واژه ی انتظار در ادبیات اهل سنت

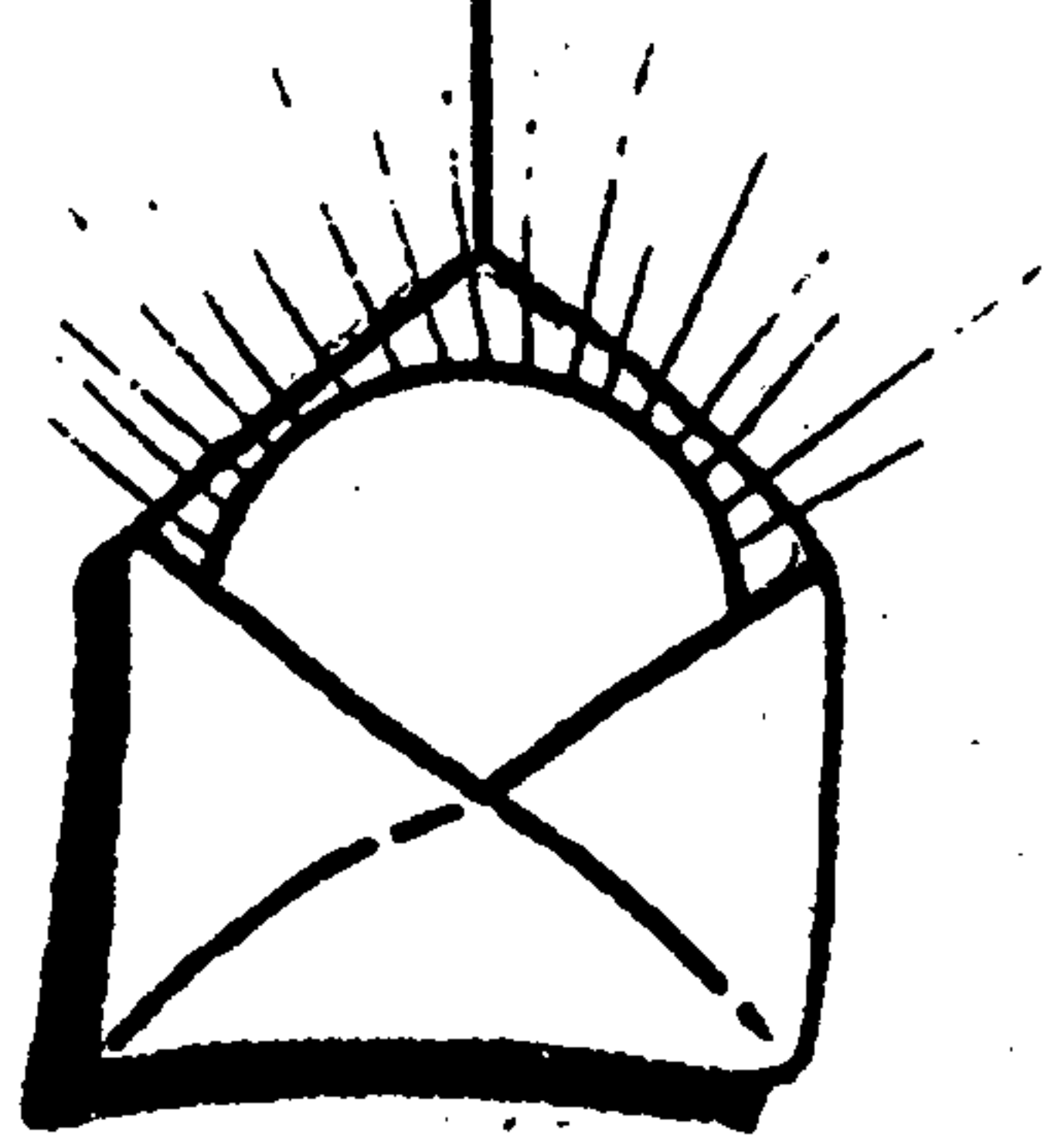
واژه ی «انتظار»، همان طور که در فرهنگ شیعی، یک واژه ی اساسی و مهم است، در فرهنگ و ادبیات اهل سنت نیز، مطرح شده است. در زیر، به مواردی اشاره می شود.

۱. شمس الدین ذهبی در «سیر أعلام النبلاء»

ایشان، از علمای اهل سنت و دارای تالیفات بسیاری مانند «سیر أعلام النبلاء» (۲۴ جلد)، «تاریخ اسلامی» (در حدود ۲۰۰ جلد)، «میزان الاعتدال» (۴ جلد) و... است.

او، نسبت به فضائل، حساسیت و موضع گیری صنفی دارد، با این حال در سیر أعلام النبلاء، تحت نام «المنتظر»، چنین می نویسد:

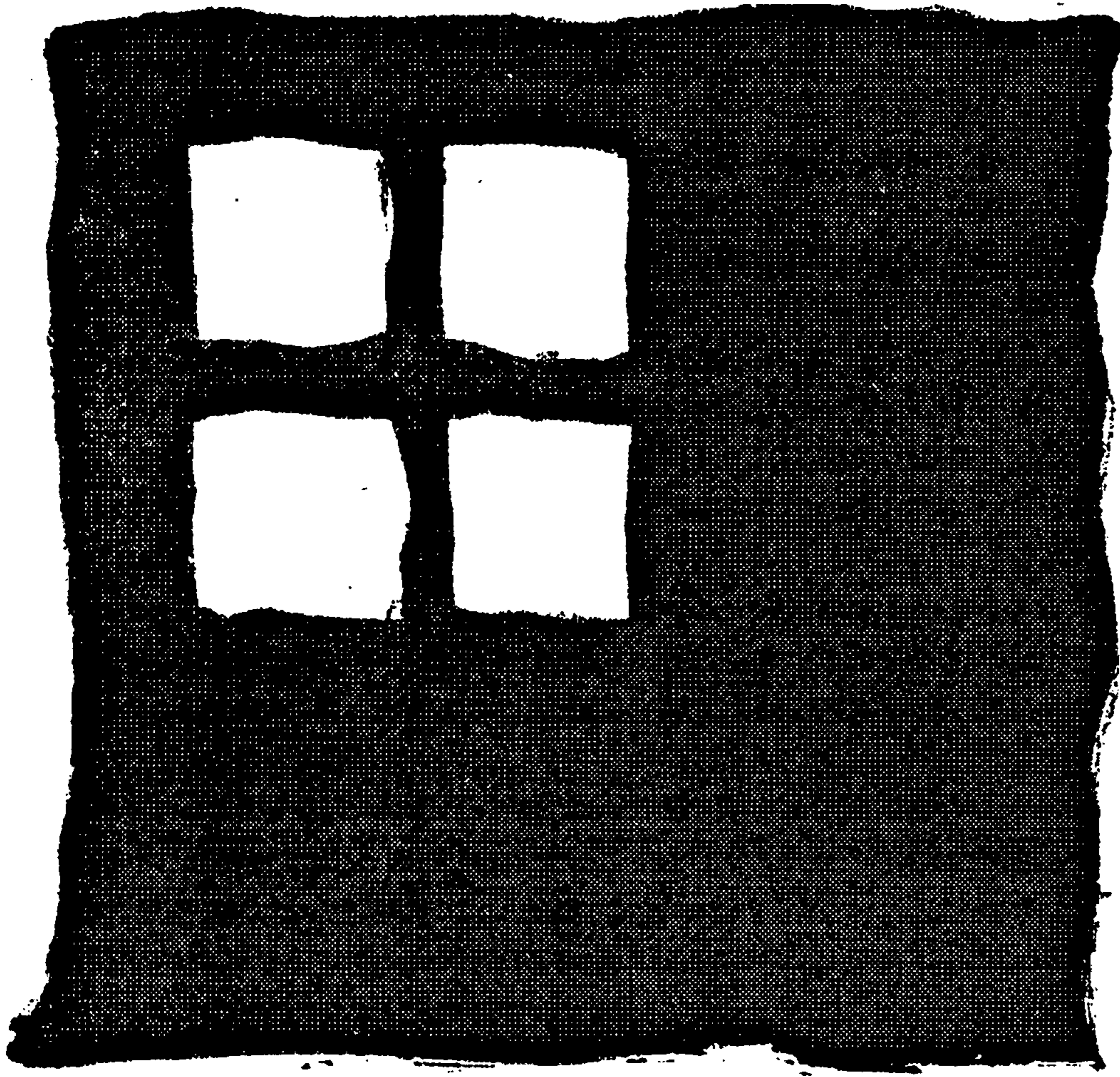
الشریف، أبو القاسم، محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین



انتظار

۳۱۹

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



الشهيد بن الإمام علي بن أبي
طالب العلوي الحسيني

از ذکر نسب حضرت، متوجه
می شویم که ایشان نیز معتقد به
ولادت حضرت بقیة الله است.
دو نکته ی دیگر در سخن این
دانشمند معروف از اهل سنت،
نمایان است:

۱. ایشان، کنیه ی حضرت را
طبق حدیث رسول اکرم (ص) که
فرمود: «و کنیته کنیتی»، «ابوالقاسم» دانسته است.

۲. در آخر سخنش، آن حضرت را «علوی حسینی» توصیف کرده است، در حالی که برخی
از اهل سنت، او را «عباسی» یا «حسنی» می دانند.

۲. قاضی شوگانی

او، مؤلف کتاب معروف «فتح القدير» و «نیل أوطار» است. وی، کتابی به نام «التوضیح
فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الرجال و المسيح» نوشته است.

۳. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری

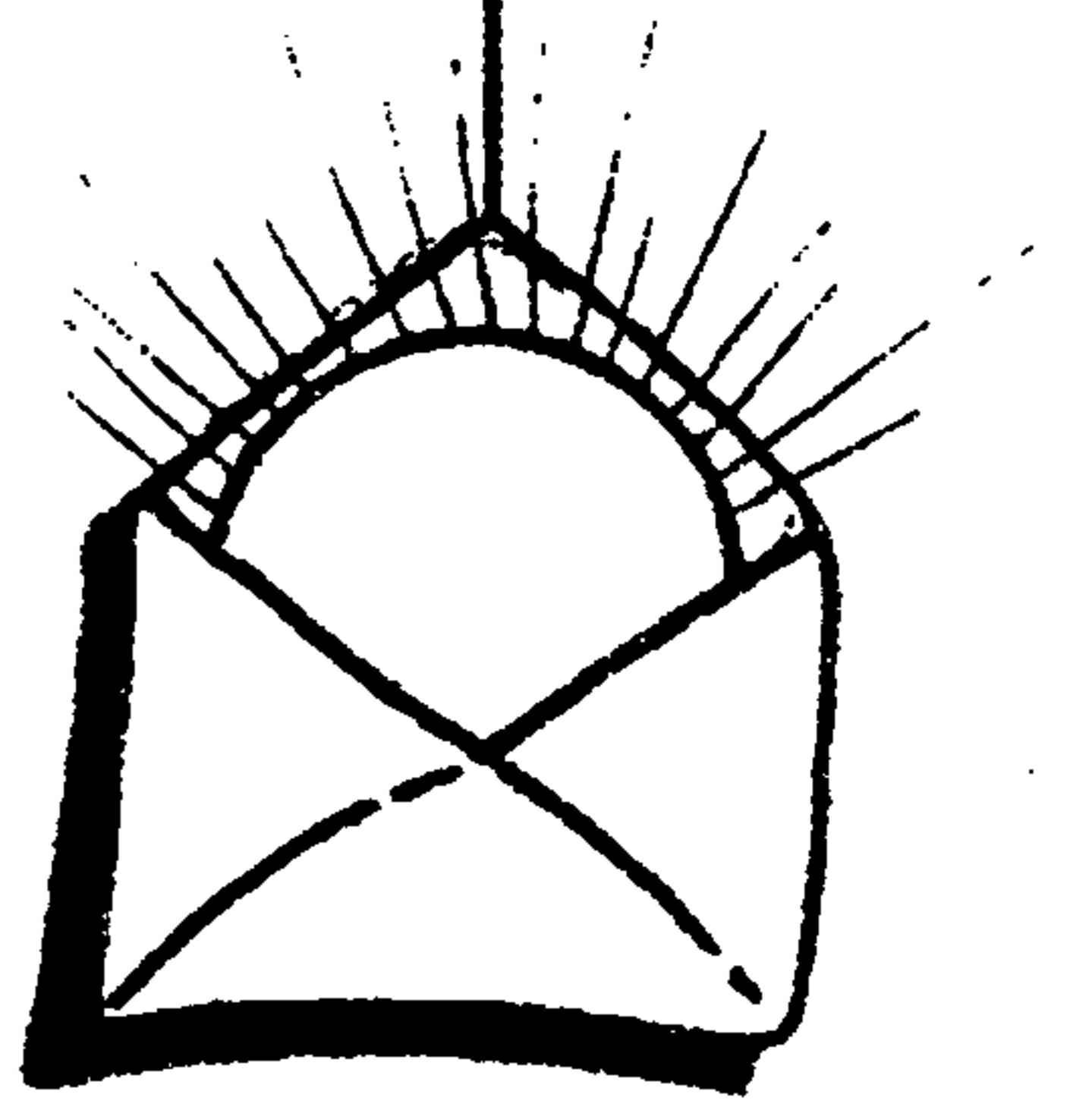
ایشان، از علمای بزرگ اهل سنت است. او، در کتابش به نام الأذاعة لما كان و ما يكون
بین یدی الساعة صفحہ ی ۳۹۰.۴۲۵ از چاپ مصر، چنین می نویسد:

لا شك فی أن المهدي يخرج فی آخر الزمان من غیر تعیین شهر و عام لما تواتر من
الأخبار فی الباب و اتفق علیه جمهور الأمة سلفاً عن خلف الآ من لا يعتد بخلافه.

بی تردید، مهدی، طبق روایات متواتر، در آخر الزمان، بدون تعیین ماه یا سال، ظهور می کند؛ و
این موضوع، مورد توافق همه ی امت اسلامی، از خلف و سلف است.

وی، سپس می افزاید:

فلا معنى للريب فی أمر ذالك الفاطمي الموعود المنتظر المدلول عليه بالأدلة بل أنكار
ذالك جرأة عظيمة فی مقابلة النصوص المستفیضة المشهور. البالغة ألی حد التواتر...



انظر

۳۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

تردید درباره‌ی فاطمی موعود و منتظر که دلایل بر ظهورش، زیاد است، بی معناست، بلکه انکار آن، گستاخی بزرگ است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد توأتر رسیده است.^{۱۲} در خاتمه، توجه خوانندگان گرامی را به کلامی جامع از یکی از اندیشمندان و علمای معاصر اهل سنت، درباره‌ی حضرت بقية الله عجل الله فرجه الشریف، جلب می‌کنم. سخن او، بسیاری از نکات مهم را در این زمینه، در بردارد و به بسیاری از سوالات، پاسخ محکم و خوبی می‌دهد. این عالم بزرگ، آقای دکتر مصطفی رافعی است که کتاب ارزش مندی درباره‌ی مسائل معاصر مسلمانان تألیف کرده است. او، به مسئله‌ی مهم حضرت بقية الله نیز اشاره کرده، و مطالب مهمی در این باره نوشته است.

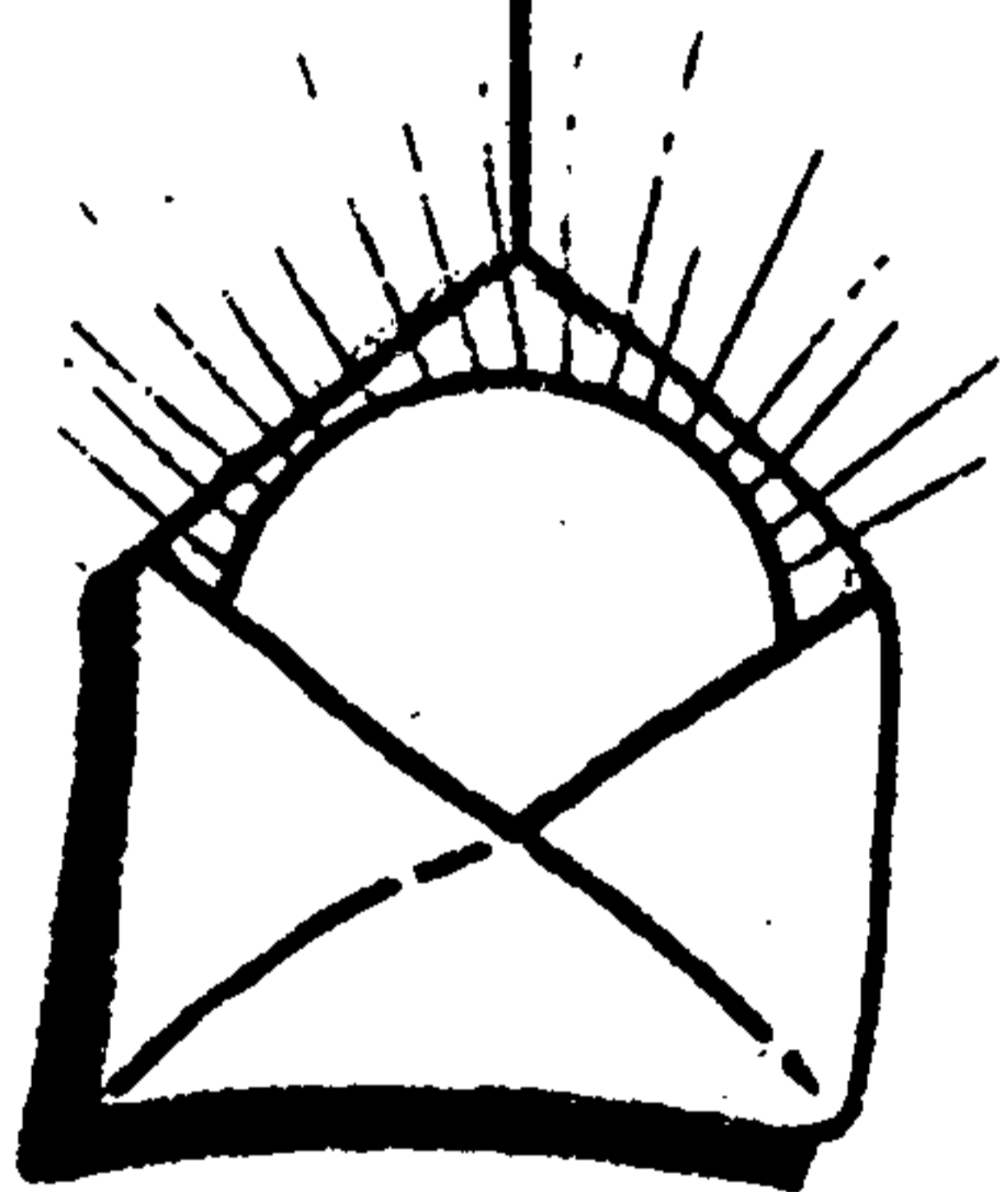
ما، متن سخنان او را می‌آوریم و پس از آن، به ترجمه‌ی آن می‌پردازیم:

ولد الأمام المهدي في سامراً عام (٢٥٥ هـ). و كان يوم الجمعة. وفي ليلة النصف من شعبان و ذلك اثر عهد المعتز العباسي المعروف بأنه كان شديد القسوة على الأمام العسكري، و حريصاً على القضاء عليه قبل أن ينجب آخر قادة أمة الإسلام و خاتم أوصياء نبي الإسلام المهدي المنتظر. و يشأ القدر أن يطاح بالمعتز العباسي و يبايع بالخلافة لمحمد المهدي و تتم ولادة الامام القائد بشكل هادي.

و ليس أدل على ابتهاج الامام العسكري بولیده القائم المنتظر، و لما يؤمل فيه من خير عميم للإسلام و المسلمين، من أنه أمر أن يتصدق. شكر الله على ما أنعم. بعشرة آلاف رطل من الخبز و مثلها من اللحم، و أن يعق عنه ثلاثمئة رأس من الغنم.

و قبل أن أعرض لفكرة المهدي في ضوء الكتاب و السنة و العقل و الحكمة، أود أن أشير ألى أن القائلين بظهور المهدي. و أنه الان على قيد الحياة. ليسوا الشيعة الأمامية و حدهم، بل أن كثيراً من علماء السنة و اققوهم في اعتقادهم هذا...^{۱۳}

امام مهدی (علیه السلام) در سامرا، به سال ۲۵۵ قمری، روز جمعه، در شب نیمه شعبان در عهد و دوران معتز عباسی که معروف به سختگیری شدید بر امام حسن عسکری بود و بسیار اصرار داشت که آن حضرت را قبل از این که فرزند او بشود و آخرین امام و رهبر از رهبران و ائمه امت اسلامی و خاتم اوصیای نبی اسلام، یعنی مهدی منتظر، به دنیا آید، جای او را بگیرد، متولد شد. مشیت خدا، چنین خواست که معتز، بر اثر یک کودتا، از بین برود و با محمد مهدی عباسی بیعت



انظار

۳۲۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

شود و ولادت آن امام و رهبر، به طور آرام صورت گیرد.

هیچ دلیلی بر خشنودی و خوش حالی امام حسن عسکری به مناسبت ولادت فرزندش، به خاطر خیر و برکت فراوانی که برای اسلام و مسلمانان از این حادثه انتظار می‌رود، قوی‌تر و روشن‌تر از این نیست که حضرت، دستور داد از باب سپاسگزاری و تشکر از پروردگار، ده هزار رطل نان و همان اندازه گوشت، صدقه بدهند.

قبل از این که مسئله‌ی حضرت مهدی رادر پرتو قرآن و سنت و عقل و حکمت مطرح کنم، دوست دارم به این حقیقت اشاره کنم که کسانی که به ظهور حضرت مهدی و این که در قید حیات است، معتقدند، تنها، شیعه‌ی امامیه نیستند، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت، بر این عقیده، با آنان همخوانی دارند.

سپس آقای دکتر رافعی، پس از این که نام هفت نفر از علمای اهل سنت که اقرار به ولادت حضرت مهدی، دارند، نام می‌برد، می‌گوید:

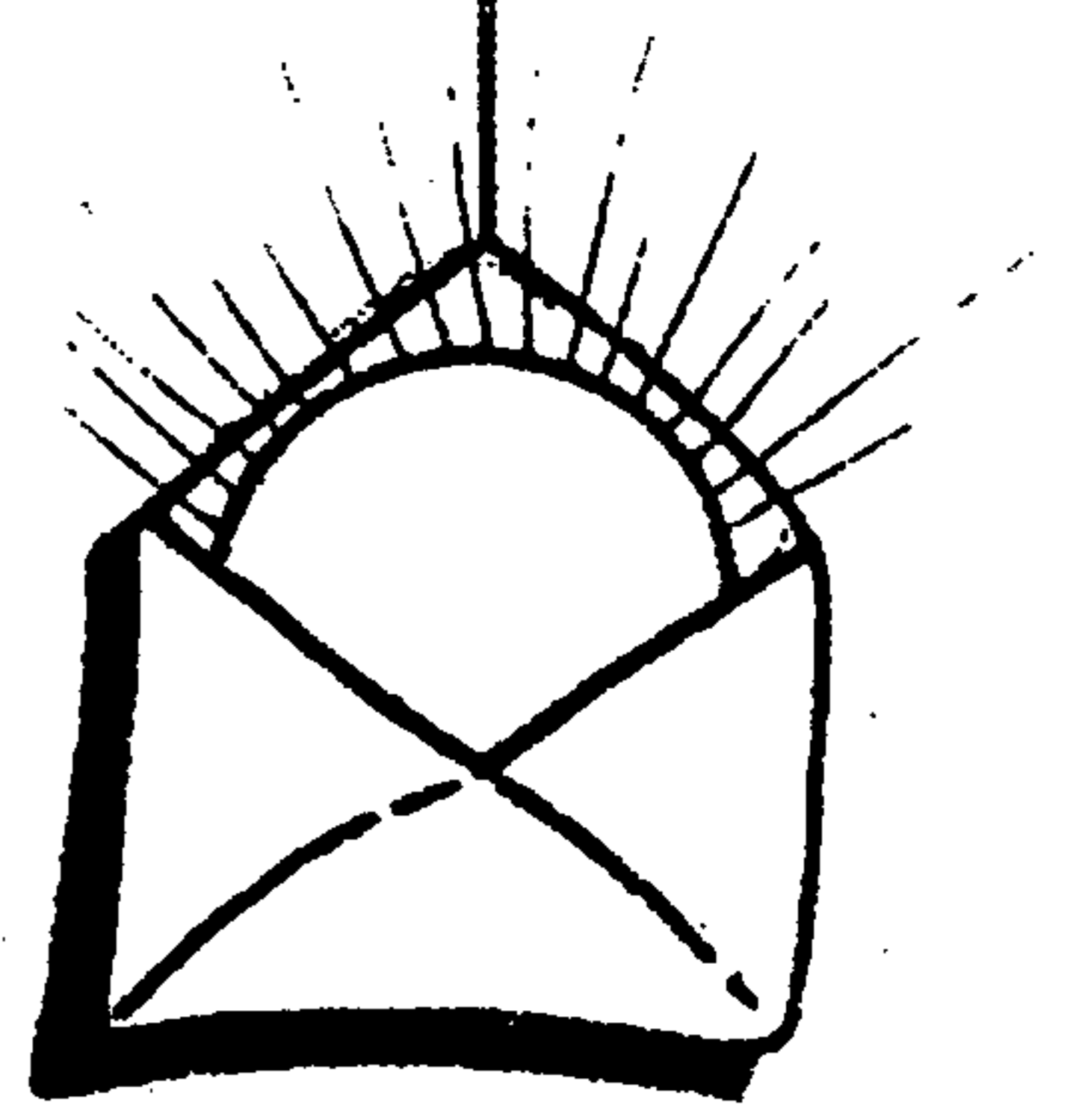
«و کثیر غیرهم من علماً السنة الأجلّ الذین ذاع صیتهم و یذکرون بکلّ أعجاب و تقدیر. هوّلاً و کثیر غیرهم ممّن بن الحسن العسکری و أنّه حی... و لایجدون فی مقولتهم هذه ما یناهض العقل، و بخاصة اذا اعتبرت حياة المهدی من الامور الخارقة للعادة کالتی اجراها الله معجزة لبعض انبیائه أو کرامة لبعض اولیائه، و ذالک کحياة المسيح و الخضر من الأتقیاء و ابلیس و الدجال من الأشقیاء.»^{۱۴}

... و بسیاری دیگر از علمای جلیل اهل سنت که معروفند و بانیکی و عظمت، از آنان نامبرده می‌شود. اینان و بسیاری دیگر از کسانی که مجال محدود، اجازه نمی‌دهد نام همه‌ی آنان را بیاوریم، همان را می‌گویند که امامیه می‌گویند؛ یعنی، امام مهدی، همان محمد بن الحسن عسکری است و زنده می‌باشد.

آنان، در این سخن، هیچ گونه مخالفتی با عقل نمی‌بینند، مخصوصاً که اگر زندگی (و طول عمر) حضرت مهدی را از امور خارق عادتی بدانیم که خداوند آن را در مورد بعضی از پیامبرانش و به پاس تکریم و نشان دادن کرامت بعضی از اولیایش مانند مسیح و خضر، از اتقیاء (و حتی) برای ابلیس و دجال از اشقیاء، جاری ساخت.

آن گاه آقای دکتر رافعی، درباره غیبت صغرا و کبرای حضرت مهدی چنین می‌نویسد:

«هذا و للمهدی حسب أخبار أئمة أهل البيت، غیبتان: صغری و کبری. فالصغری مدتها أربع و سبعون سنة، تمتد من تاریخ ولادته الی حین انقطاع السفارة بینه و بین شیعته، و أن



انتظار

۳۲۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

هؤلاء السفراء كانوا يرونه وينقلون منه وآليه الأسئلة والأجوبة.

و عدد هؤلاء السفراء في زمن الغيبة الصغرى أربعة لا يغير. هم: عثمان بن سعيد بن عمرو العمرى، و محمد بن عثمان بن سعيد العمرى، و الحسين بن روح بن أبي بحر النوبختى، و على بن محمد السمرى، رضوان الله عليهم.

و أمّا الغيبة الكبرى فهي التي تحصل بعد الاولى و في آخرها يقوم بالسيف؛

و اين حضرت مهدي، حسب اخبار اهل بيت (ع) دو غيبت دارد: صغرا و كبرا. غيبت صغرا، مدتش هفتاد و چهار سال بود که از تاريخ ولادت او شروع می شود، تا زمان انقطاع سفارت میان او و شيعيانش. سفراء او را می دیدند و پرسش ها و پاسخ ها را انتقال می دادند.

عدد سفرای ایشان، در زمان غيبت صغرا، چهار نفر بود، نه بیش تر. نام آنان چنین است: عثمان بن سعيد بن عمرو عمرى و محمد بن عثمان بن سعيد عمرى و حسين بن سعيد بن روح بن أبى بحر نوبختى و على بن محمد السمرى، رضوان الله تعالى عليهم.

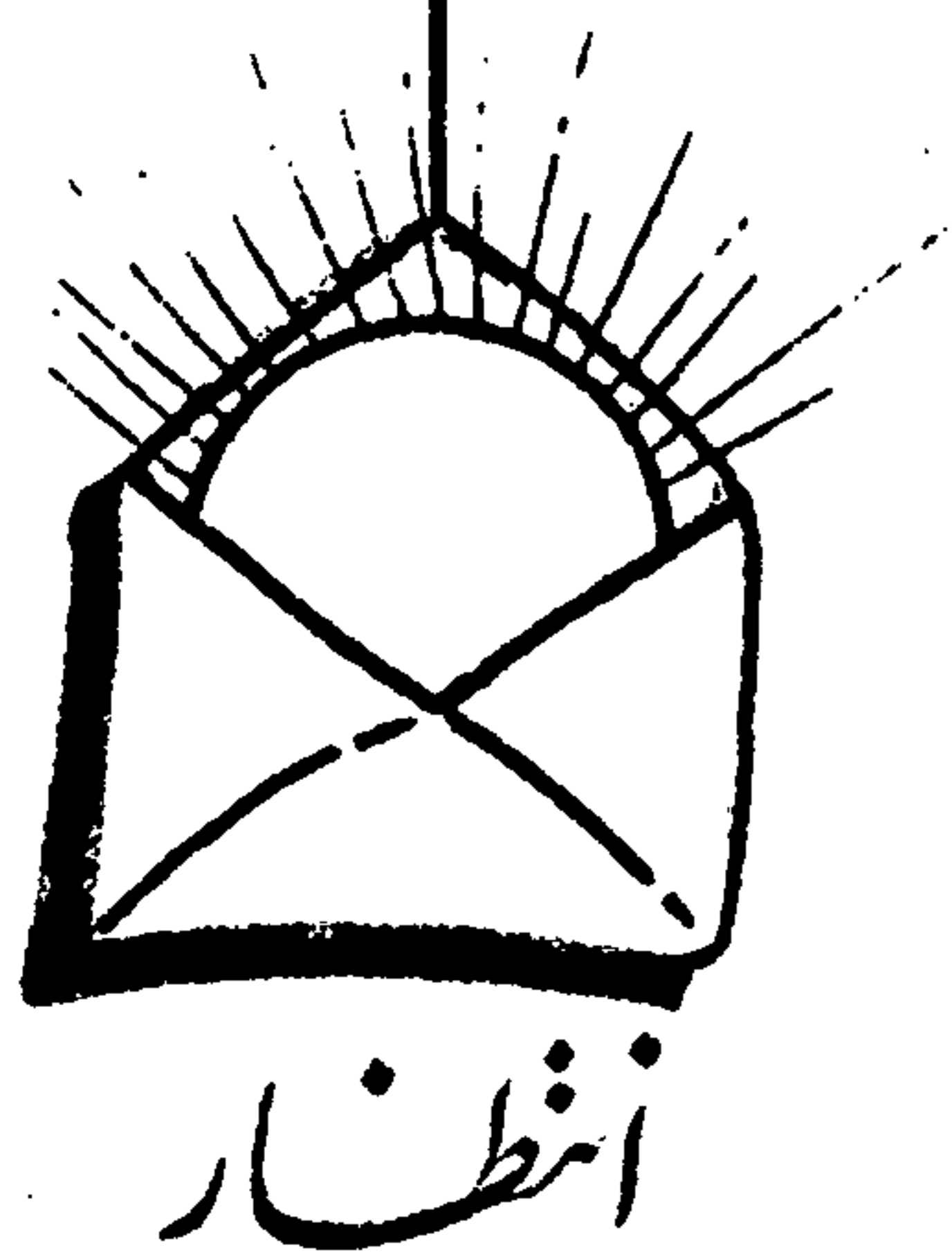
اما غيبت كبرا از انتهای زمان غيبت صغرا واقع شد و تا به امروز و تا زمانی که با شمشير قيام کند، ادامه پيدامی کند.

البته، ایشان، در ذکر آغاز غيبت اشتباه کرده است؛ زیرا، غيبت صغرا، پنج سال بعد از ولادت آن حضرت و دقیقاً روز وفات پدر بزرگوارش، امام حسن عسکرى (ع) اتفاق افتاد. او، سپس چنین می نویسد:

وقال: «و بهذا يكون الأرجح صحة فكرة المهدي باعتبارها أحد الأمور الخارقة للعادة، كالنار التي جعلها الله برداً و سلاماً على إبراهيم، و العصا التي صيرها ثعباناً لموسى... و من هنا يكون الأولى بكل مسلم و الأحوط لدينه أن يعتقد وجود المهدي حياً الى حين ظهوره ثانية.

و لا يصح الاعتراض بأن المهدي من المستحيل بقلوه حياً ما ينيف على ألف سنة، لأن طول العمر هذا جرى لغيره من قبله، كنبى الله نوح (عليه السلام) الذي لبث في قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً.

روى أنس بن مالك عن النبى قوله: «أن نوحاً عاش ألفاً و أربعمئة و خمسين سنة، و أن آدم عاش تسعمائة و ثلاثين سنة، و أن نبى الله شيث عاش تسعمائة و اثنتى عشرة سنة.» و كذلك لا يصح الاعتراض على وجود المهدي بأنه لم يشاهده أحد بعد غيبته الثانية، إذ



انظار

۳۳۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

ليس كلّ موجود بقدره الله يقتضى رؤيته. فالملائكة والجن من العوالم الموجودة بيننا دون أن نراها، بل الله سبحانه موجود و هو معنا أينما كنا و لكنه لا تدركه الأبصار. فهل عدم رؤيته من جانبنا دليل على عدم وجوده؟.

«نعم، ليس هناك آية غريبة فى وجود المهدي. و من ينكر بقائه حياً يلزمه أنكار حياة عيسى و الخضر، و هما قبل المهدي بالالف السنين.

فغيبة الأمام ليست دليلاً؛ على عدم وجوده، كما أن غياب الخضر و عيسى ليس دليلاً على عدم وجودهم.

أما لماذا غاب الأمام؟ فهذا أمره الى الله و لا تظهر الحكمة من ذلك إلا بعد ظهوره، كما أن الحكمة لم تظهر لموسى (عليه السلام) من قتل الخضر للصبي و خرقة للسفينة... و هدمه الجدار إلا فيما بعد، ولكن ينبغى الالتفات الى حقيقة مهمة و هى أن غيبة الأمام ليست من الله و لا من الأمام نفسه، بل غيبته منا.

هذا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اختفى فى الغار. و أن كان لفترة قصيرة. فهل كان غيابه عن الناس من نفسه أو أن الله حرم الناس من رؤيته المباركة؟ أو أن الناس هم السبب فى غيابه أذ لا حقوه و رفضوا دعوته؟!

وهؤلاء أصحاب الكهف تواروا عن أعين الخلق و ذلك بسبب الناس. و كذا الحال مع المهدي الذى كان محيط أنظار الحكم العباسي.

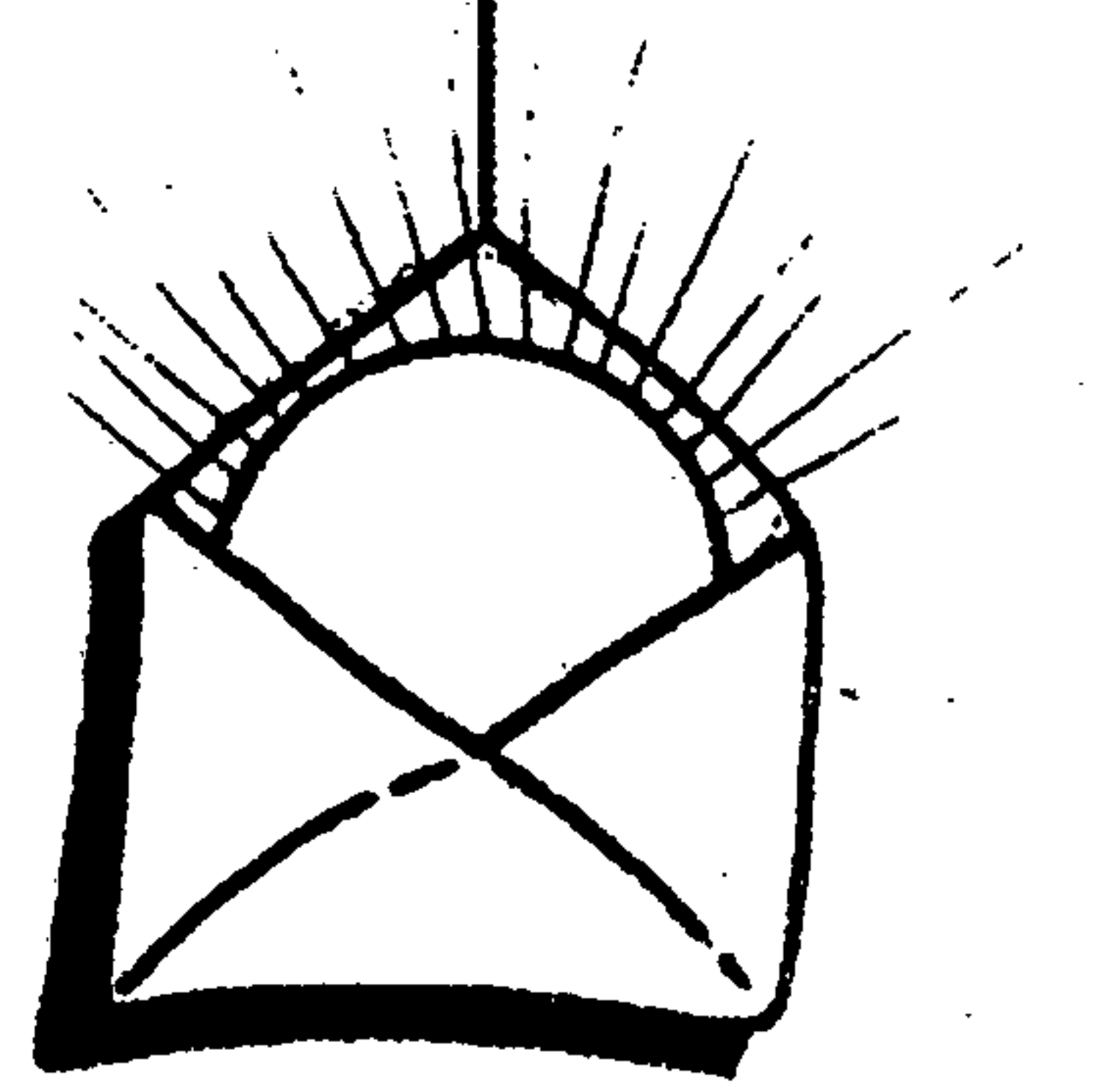
و قد ضرب أحد العلماء مثلاً لتقريب الصورة فقال، لو أعطاك الطبيب و صفة و قال لك: «أصرفها» فرميتها فى البحر، فليس على الطبيب ذنب إذا تضاعف مرضك و إنما الذنب ذنبك. و هكذا الحال مع الأمة فالذنب ذنبها إذا رفضت الوصفة الألهية فى أتباع آل البيت.

و خلاصة القول أنه لا يسوغ المسلم أن يعتقد بأن فكرة المهدي المنتظر خرافة من نسج الخيال، بل الأولى به والأجدر والأحوط لدينه اعتقادها حقيقة ما دامت قد اعترفت بها جميع الكتب السماوية.^{١٥}

ترجمه این سخن مهم از این قرار است:

و به این دلیل، ارجح این است که عقیده ی مهدویّت را صحیح بدانیم و آن را، از باب یک امر خارق العاده، مانند آتش که خدا آن را برای ابراهیم سرد و امن قرار داد و عصا که خدا آن را برای موسی به ازدهای بزرگی تبدیل کرد، بشماریم.

از این جا، سزاوار بلکه اولی برای هر مسلمانی برای حفظ دینش، این است که به زنده بودن



انظار

۳۳۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

حضرت مهدی تا زمان ظهور دوباره اش، معتقد شود.

این اشکال که «محال است آن حضرت بیش از هزار سال زنده باشد.» صحیح نیست؛ زیرا، طول عمر، چیزی است که برای پیامبران نیز واقع شد. نوح (علیه السلام)، میان قوم خود، به تصریح قرآن، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد.

انس بن مالک از پیامبر اکرم، روایت کرده است که «نوح، هزار و چهار صد و پنجاه سال، و آدم، نهصد و سی سال و شست، نهصد و دوازده سال زندگی کرد.»

و نیز این اشکال صحیح نیست که بگوییم: «چون حضرت مهدی رانمی بینیم، پس آن حضرت وجود ندارد.»؛ زیرا، این طور نیست که هر چه موجود باشد، حتماً باید دیده شود. مگر نه فرشتگان و جن، موجودند، اما آن رانمی بینیم. خود پروردگار، سبحانه و تعالی، موجود است و او با مادر همه جاهست، ولی چشم‌ها و رانمی بیند. آیا ندیدن ما، دلیل بر نبودن او است؟

هیچ جایی برای تعجب و شک در مسئله‌ی وجود مهدی نیست و هر کس زنده بودن او را تا به امروز انکار کند، زنده ماندن حضرت عیسی و خضر که هزاران سال قبل از حضرت مهدی بودند، انکار کرده است.

هر کس وجود و بقای حضرت مهدی (عج) را باین دلیل که از نظرها غایب است، انکار کند، پس وجود ابلیس جن و فرشته رابه دلیل این که او از دیدگان ما غایب اند، انکار کند.

غیبت حضرت مهدی، دلیل بر عدم وجود آن حضرت نیست، همان طور که غیاب حضرت خضر و حضرت عیسی و ابلیس و دجال، دلیل بر نبودن آنان نیست.

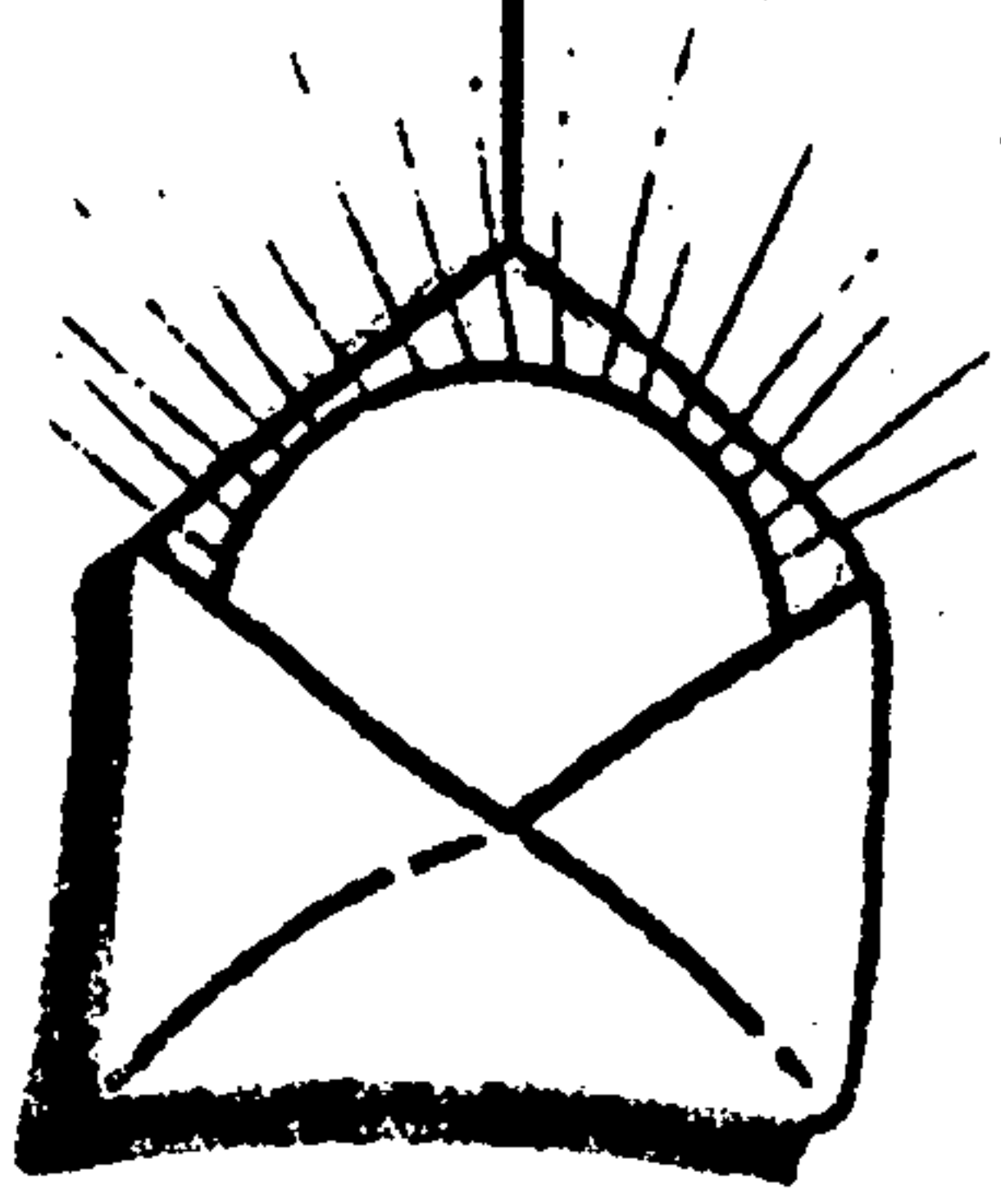
این که چرا حضرت مهدی غایب است، دلیل واقعی اش را خدا می داند و حکمت غیبت، معلوم نمی شود مگر پس از ظهور، به همان طور که حکمت که قتل نوجوان به دست خضر و سوراخ کردن کشتی و منهدم ساختن دیوار، بر حضرت موسی معلوم نگشت، مگر بعدها.

در این جا باید به یک حقیقت مهم، توجه داشت. غیبت حضرت مهدی، نه از ناحیه‌ی خدا است و نه از ناحیه‌ی خود آن حضرت است، بلکه از ناحیه ما است.

این که پیامبر گرامی، مدتی کوتاه در غار پنهان شد، آیا سببش خود آن حضرت بود یا خدای متعال، مردم را از دیدنش محروم ساخت؟

یقیناً، این مردم بودند که دعوت او را رد کردند و سبب شدند حضرت، تحت تعقیب قرار گیرد و پنهان شود.

اصحاب کهف که سال‌ها از چشم مردم مخفی شدند، سببش، خود مردم بودند. سبب غیبت حضرت مهدی (عج) سببش این بود که حضرت، تحت تعقیب عباسیان بود.



انظار

۳۲۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

یکی از علما، برای نزدیک شدن این مطلب به عقل، مثالی زده است.

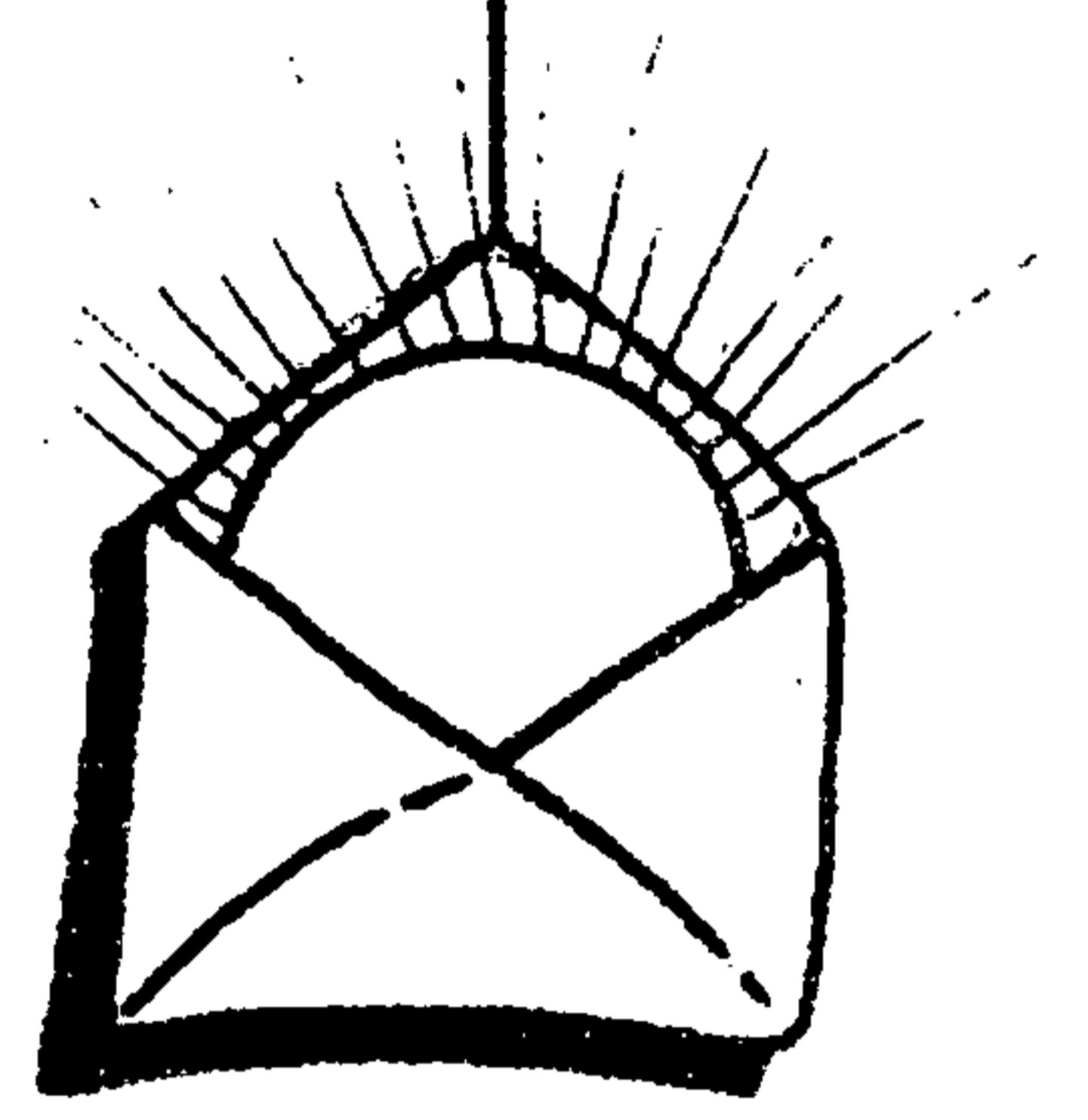
او می گوید، اگر طبیب، نسخه ای به تو بدهد و به تو بگوید: «طبق آن عمل کن»، ولی تو، آن را به دریابیندازی، در صورت شدت یافتن بیماری، طبیب هیچ گناهی ندارد، بلکه گناه، گناه خود تو است.

در زمینه ی غیبت حضرت مهدی، گناه، گناه امت است که این نسخه الهی، یعنی پیروی از اهل بیت را رد کردند و به آن پشت نمودند.

خلاصه این که جایز نیست مسلمانان، اعتقاد به حضرت مهدی منتظر را عقیده ای خرافی و تخیلی بدانند، بلکه اولی و سزاوار و نزدیک تر به احتیاط، این است که به این حقیقت، اعتقاد داشته باشند؛ زیرا، این حقیقتی است که تمام کتب آسمانی، به آن اقرار کرده است.

از آن چه گذشت، معلوم گردید موارد زیر مورد تأیید بسیاری از اهل سنت می باشد:

۱. حضرت مهدی (ع)، فرزند امام حسن عسکری است.
۲. نام و کنیه ی او، مانند نام و کنیه پیامبر است.
۳. او، به دنیا آمده و اینک غایب است.
۴. سبب غیبت او، مردم می باشند که پیروی از اهل بیت (ع) را رها کرده اند.
۵. او، روزی قیام خواهد کرد و عدل و داد را بر جهان حاکم خواهد کرد.
۶. طول عمر او، امری بعید نیست. طول عمر، در مورد انبیای گذشته هم بوده است.
۷. واژه انتظار در بسیاری از کلمات اهل سنت نیز دیده می شود.



انظار

۳۲۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

پی نوشتها:

۹. نور الأبصار، ص ۱۶۸.
۱۰. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸ ابن حجر هیتمی.
۱۱. ینابیع المودة: ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۳؛ قندوزی حنفی از جوینی شافعی در فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۵، ح ۴۳۱.
۱۲. امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت، مرحوم داود الهامی، ص ۵۰۳.
۱۳. أسلامنا، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۱۴. أسلامنا، ص ۱۸۹-۱۹۰.
۱۵. أسلامنا، ص ۱۹۲-۲۰۱ (به نقل از دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین شیخ علی اسلامی در کتاب مع الدكتور القفاری).